

صلی اللہ علیہ
والرستہ

خطبہ‌های پیامبر

در حج

تألیف:

عبدالرزاق البدر

ترجمه:

قریب الله مطیع

عنوان کتاب: خطبه‌های پیامبر در حج
تألیف: عبدالرزاق البدر
ترجمه: قریب الله مطیع
موضوع: مواعظ و حکمت‌ها
نوبت انتشار: اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار: دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری
منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده
است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

مقدمه	۳
درس اول مقام و منزلت سخنانی‌های آن حضرت <small>صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> در حجة الوداع	۶
درس دوم خطبهٔ روز عرفه	۱۲
درس سوم بی اعتبار نمودن امور جاهلیت	۱۸
درس چهارم سفارش در مورد زنان	۲۴
درس پنجم حرام گردانیدن خون، مال و آبروهای مردم	۲۹
درس ششم پنج خصلتی که باعث داخل شدن بهشت می‌گردد	۳۵
درس هفتم چه کسی مؤمن، و چه کسی مسلمان، و چه کسی مجاهد، و چه کسی مهاجر است	۴۲
درس هشتم مزده شادی و خرمی چهره به علم برداران سنت مطهر	۴۸

- درس نهم هرگاه سه خصلت در مؤمن موجود باشد، کینه و خیانت
 قلبش رافرا نمی‌گیرد..... ۵۴
- درس دهم درحقیقت ارجمندترین شما در نزد خداوند ﷻ
 پرهیزگارترین شماست..... ۶۰
- درس یازدهم بیم از ارتکاب گناهان بزرگ..... ۶۶
- درس دوازدهم جز مؤمن کسی دیگر وارد بهشت نمی‌شود..... ۷۳
- درس سیزدهم وصیت‌ها و سفارش‌های متنوع..... ۸۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، والعاقبة للمتقين، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله ﷺ أما بعد:

سخنرانی‌های پیامبر ﷺ در حجتی که با مسلمانان خدا حافظی نمودند (حجة الوداع) مملو از پند و اندرزهای گرانبها و دارای شأن بزرگ و منزلت عالی است، زیرا پیغمبر خدا ﷺ اساس و بنیاد اسلام، مصالح و فوائد عامه، بلند همتی و اخلاق نیکو را با سخنان عبرت‌انگیز، و با الفاظ کوتاه و دارای معانی بسیار، پایه‌ریزی نمودند.

این سخنان پربها و پرمفعت، با فصاحت و بلاغت بی‌مثالی یکجا بوده و از کسی صادر شده است که از امتیاز فصاحت و رسایی گفتار برخوردار بوده، درخشش لفظ، کوتاهی سخن، درستی مفاهیم، و کمی تکلف از ویژگی‌های ایشان بود، در عین زمان به همه مردم شفقت، مهربانی و رحمت داشتند و خواهان هدایت و بیرون آوردن آنان از تاریکی‌های کفر و شرک، به نور اسلام بودند. خداوند می‌فرماید:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸].

«به تحقیق ای مسلمانان پیامبری از میان خود شما، نزد شما آمده است که رنج شما بروی دشوار است و بر هدایت شما حریص است و به مسلمانان رؤوف و مهربان است.»

﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ ءَامَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ﴿١١﴾ رَسُولًا يَنْتَلُوا عَلَيْكُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ﴿١٢﴾﴾ [الطلاق: ۱۰-۱۱]

«یقیناً خداوند ﷻ بسوی شما پندی فرود فرستاده است، پیامبری که بر شما آیات واضح خداوند ﷻ را می‌خواند تا آنانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند از تاریکی‌ها به سوی روشنی برآورد و هرکه بخدا ایمان آرد و کار شایسته کند به بوستان‌هایی که زیر آن جوی‌های جاودان جاریست، درخواهد آورد، هر آئینه خداوند ﷻ بوجه نیک برای او رزق آماده ساخته است.»

حج بهترین فرصت برای آموزش و تربیت نیک بنده‌گان خداست، زیرا مسلمانان از هر گوشه و کنار جهان ندای خداوند را لیبیک گفته به قصد زیارت خانه او می‌آیند، تا از رحمت بیکران خداوندی مستفید گردیده و از عذاب وی پناه جویند، پس بهترین هدیه و سودمند ترین سوغاتی که به آنان تقدیم گردد، همانا پند و اندرزهای پیامبر ﷺ است که در موسم حج به مسلمانان بیان نموده‌اند، چون آنحضرت ﷺ ناصح امین، و مبلغ مهربان و مشفق، و مربی باحکمت، و خیرخواه و خیر اندیش، بلکه یگانه الگوی اخلاق نیکو برای بنده‌گان الله ﷻ است چنانکه خداوند ﷻ فرموده:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ
وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱]

«یقیناً برای شما در پیروی از رسول خدا سرمشق نیکوست، برای آن کسیکه به خدا و روز آخرت ایمان دارد و خدا را بسیار یاد می‌کند».

در این کتاب کوچک بعضی از سخنرانی و اندرزهایی که ایشان ﷺ در حجة الوداع ایراد نموده‌اند، گنج‌ناییده شده است، همچنان بیان الفاظ و معانی این گنجینه‌های گرانبهاء شرح و توضیح گردیده، امیدوارم توشه‌ای برای واعظان، مبلغان و ناصحان باشد، و هرگاه تقصیر و کوتاهی به نظر خورد ما را معذور بدانند.

این رساله متشکل از سیزده درس است که در حجم و اندازه باهم برابراند تا بطور درس‌های روز مره ایام حج برای حجاج گرامی تقدیم گردد. در اخیر از خداوند کریم و منان خواهانم تا این رساله را سودمند و پرفیض گرداند و آنرا مورد قبولش قرار دهد، زیرا موفقیت تنها بدست اوست و معبود برحق جز او وجود ندارد، ولا حول ولا قوة إلا به، و صلی الله علی نبینا محمد وآله و صحبه أجمعین.

پروفسور عبد الرزاق بن عبد المحسن البدر

درس اول

مقام و منزلت سخنرانی‌های آن حضرت صلی الله علیه و آله در حجة الوداع

بدون تردید سخنرانی‌های پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از بهترین و روشن‌ترین سخنرانی‌هاست که خداوند جل جلاله درخشش لفظ، کوتاهی سخن، سلاست طبع و درستی مفاهیم و کمی تکلف را در سخنانش رونق داده بود. بلکه تا حال چنین سخنان گهر مانند را که فصاحت و صداقت و رسایی گفتار در لابلای آن موجود باشد، از کسی شنیده نشده است.

خداوند جل جلاله به پیغمبر صلی الله علیه و آله جوامع الکلم و حکمت‌های شگفت داده است، چنانکه در دو کتاب صحیح (صحیح بخاری و صحیح مسلم) از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: (با جوامع الکلم فرستاده شده‌ام) ^(۱).

امام زهری رحمته الله می‌فرماید: (معنای جوامع الکلم - چنانکه به ما خبر داده شده - اینست: امور و مسائل زیادی که در کتاب‌های سابق نوشته شده بود خداوند آن امور را در یک و یا دو امر بر زبان مبارک آنحضرت صلی الله علیه و آله جمع و جاری ساخته است).

پس هر که با دقت سخنان آنحضرت صلی الله علیه و آله را بخواند، وفا، نصیحت و خیر خواهی را در آن احساس خواهد کرد.

۱- صحیح بخاری شماره (۲۹۷۷)، صحیح مسلم شماره (۵۲۳).

سخنرانی‌های ایشان همیشه نظر به خواست و تقاضا و مصلحت شنونده می‌بود، در عین وقت محور سخنانش بر حمد و ستایش خداوند ﷻ و ذکر اوصاف و کمال و علامات قدرتش، و بیان خوبی و محاسن دین اسلام و تعلیم آن، و ذکر بهشت و دوزخ، و برانگیخته شدن بعد از مرگ، و امر به تقوی و پرهیزگاری، و هر آنچیزی که سبب خوشنودی و یا قهر و خشم خداوند ﷻ می‌گردد، می‌چرخید.

حج فرصت خوب و همایش گرانبهایی برای و عظ نصیحت، توجیه و ارشاد بنده‌گان خداست، چون قلب‌ها با اطمئنان خاطر و رغبت شدید به خداوند یکتا رو می‌آورد، پس بردعوتگران لازم است تا با همه امکانات دست داشته و کوشش‌های خستگی ناپذیر به توجیه و ارشاد مردم بشتابند، و به هدایات و ارشادات پیامبر گرامی ما ﷺ و راه و روش ایشان اقتدا و از آن پیروی کنند. محور سخنان‌شان موافق و مطابق محور سخنان آنحضرت ﷺ باشد، زیرا ایشان یگانه الگو و نمونه برای دعوتگران اند، ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱]. «قطعاً برای شما در پیروی از رسول خدا سرمشقی نیکوست، برای آن کس که به خدا و روز آخرت امید دارد و خدا را بسیار یاد می‌کند».

سخنرانیهای پیامبرگرامی ما ﷺ به ویژه سخنرانی‌های حجة الوداع، دارای شأن و منزلت بس بزرگی است، زیرا سخنان‌شان در این مراسم مانند وصیت وداع کننده‌ای است که با تمام جدیت و کوشش می‌خواهد امانتی را که بدوش دارد باگفتار و کردار بیان کند، چنانکه از سخنان آنحضرت ﷺ در یکی از مقام‌ها در حجة الوداع هویداست: (زیرا من نمی‌دانم شاید بعد از

این حجم دیگر حج نکنم^(۱).

این بود آغاز وداع نمودن ایشان با مردم، لذا آنرا حجة الوداع نامیدند، قسمیکه ابن عباس رضی الله عنهما در مورد این سخنرانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: (قسم به ذاتیکه جانم بدست اوست، این سخنرانی وصیتی بود که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم به امتش توصیه و ابلاغ نمودند)^(۲).

اهمیت و عظمت این سخنرانی در چندین امور ظاهر می‌گردد، از جمله:
۱- اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با مردم خدا حافظی نموده وصیت خویش را به آنان اعلان داشتند، طوریکه قبلاً تذکر یافت.

۲- آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از مردم خواستند تا خاموش شده به سخنانشان گوش فرا دهند، طوریکه در حدیثی به نقل از جریر بن عبدالله البجلی رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حجة الوداع از وی خواستند تا مردم را به خاموشی و شنیدن فرا خواند، ایشان صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: (از مردم بخواهید تا خاموش باشند)^(۳).

این دستور دلالت واضح بر اهمیت سخنان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم می‌نماید، زیرا سخنرانی که مشتمل بر صلاح و سعادت و خوشبختی دنیوی و اخروی مردم باشد، شایسته آنست که از آنان خواسته شود تا خاموشی اختیار نمایند، چون در این مقام آموختن علم و استفاده از آن، سپس عمل کردن و پخش آن، تأثیر بسزایی در راستای تبلیغ دین دارد، از سفیان الثوری رحمته الله علیه و غیره نقل شده که فرموده است: (اولین مرحله آموختن علم شنیدن سپس خاموشی، سپس حفظ، سپس عمل به آن، سپس نشر و پخش آنست).

۱- صحیح مسلم شماره (۱۲۹۷).

۲- صحیح بخاری شماره (۱۷۳۹).

۳- صحیح بخاری شماره (۱۲۱)، صحیح مسلم شماره (۶۵).

۳- آنحضرت ﷺ در این سخنرانی قدشان را بلند می‌نمودند تا مردم سخنانشان را بشنوند، در مسند امام احمد رحمته از ابی أمامه الباهلی رضی الله عنه نقل است که گفت: (سخنرانی آنحضرت ﷺ را در حجة الوداع شنیدم، در حالیکه ایشان در استر پالان شتر پایشان را گذاشته بودند و قدشان را بلند نموده می‌فرمودند: (آیا می‌شنوید؟) ^(۱) .

۴- هنگامیکه پیامبر خدا ﷺ سخنرانی نمودند خداوند جل جلاله گوش‌های مردم را باز گردانیده در هرگوشه و کنار آواز آنحضرت ﷺ را بدرستی می‌شنیدند، چنانکه در سنن نسائی از عبدالرحمن بن معاذ رضی الله عنه نقل شده که گفت: (رسول خدا ﷺ در منا برای ما سخنرانی ایراد نمودند، خداوند جل جلاله گوش‌های ما را در آن لحظات باز نموده بود، طوریکه ما در خانه‌های مان آنچه را که می‌فرمودند، می‌شنیدیم) ^(۲) .

۵- پیامبر خدا ﷺ در این روز خواستند تا شخصی سخنان‌شان را به مردم برساند، در سنن ابی داود از رافع بن عمر المزنی نقل شده است که فرمود: «من رسول خدا ﷺ را دیدم در حالیکه بر قاطر خاکستری رنگ سوار بودند و علی رضی الله عنه مطالب‌شان را تکرار می‌نمود تا مردمانیکه دورتر نشسته اند، این سخنان را بشنوند، و برخی مردم نشسته و برخی هم ایستاده بودند) ^(۳) .

۱- مسند امام احمد ۵ / ۲۵۱، و علامه البانی آنرا صحیح گفته است (الصحيحة / شماره ۸۶۷)

۲- سنن نسائی شماره (۲۹۹۶) و علامه البانی آنرا صحیح خوانده است (صحیح سنن النسائی ۲ / ۳۴۰).

۳- سنن ابو داود شماره (۱۹۵۶) و علامه البانی آن را صحیح خوانده است، صحیح سنن ابی داود ۱ / ۵۴۹.

۶- در این سخنرانی آنحضرت ﷺ می‌فرمودند: «هان! آیا تبلیغ نمودم؟» گفتند: بلی. سپس آنحضرت ﷺ فرمودند: «خدایا! گواه باش»^(۱). و این جمله را چند بار تکرار نمودند.

۷- رسول خدا ﷺ به مردم امر فرمودند اینکه: کسیکه در اینجا حضور دارد، باید این پیام را به آنانیکه حاضر نیستند، برساند. قسمیکه ابی بکره رضی الله عنه روایت کرده است که آنحضرت ﷺ فرمودند: «باید آنکه در اینجا حضور دارد، این پیام را به آنکه حاضر نیست برساند، زیرا بسیار تبلیغ شده‌گانی وجود دارند که درک‌شان از شنوندهٔ اول بهتر است»^(۲).

۸- آنحضرت ﷺ در سخنرانی‌شان از طرز و شیوه‌های مختلفی استفاده می‌نمودند، ایشان طرز تشویق و ترغیب، هشدار و اخطار و متوجه نمودن مخاطب را بکار بردند مانند: (هان! آیا تبلیغ نمودم؟)، و (باید آنکه حاضر است، این پیام را به آنکه حاضر نیست برساند)، و (آگاه باشید، پس بعد از من کافر مشوید که برخی از شما گردن برخی دیگر را بزند) به این ترتیب همچو روش‌ها را در چند موضع در خطبه‌های‌شان بکار بردند. همچنین شیوهٔ تأکید را نیز در سخنرانی‌شان بکار می‌بردند، مانند فرموده ایشان: (همانا خون، مال و آبروهای‌تان بر شما حرام است مانند حرمت این روز شما، در این ماه شما، در این شهر شما)^(۳).

زیرا این طرز سخنرانی، توجه سامع را جدی ساخته و سخن را هرچه بیشتر تقویت می‌بخشید، و آن را در گوش‌های شنونده‌گان استوار نگه می‌دارد.

۱- صحیح بخاری شماره (۱۷۴۱)، صحیح مسلم شماره (۱۶۷۹).

۲- صحیح بخاری شماره (۱۷۴۱)، صحیح مسلم شماره (۱۶۷۹).

۳- صحیح بخاری شماره (۱۷۴۱)، صحیح مسلم شماره (۱۶۷۹).

۹- هرگاه در مضامین سخنرانی‌های آنحضرت ﷺ دقت کنیم در خواهیم یافت که ایشان ﷺ بنیاد ملت حنیفی را پایه ریزی نموده، و اساس شرک و جاهلیت را از هم پا شیده‌اند، و آن‌عه اموریکه به اتفاق همه ملت‌های گذشته حرام بود، آنرا حرام اعلان نمودند. علاوه براین، موضوع‌های مهم و بزرگ دیگری را نیز بیان نمودند که در لابلای این رساله مطالعه خواهید کرد.

پس امور فوق نشان دهنده اهمیت و شأن بزرگ این سخنرانی در همچو موسم خجسته است که باید به آن توجه صورت گرفته، و هر مسلمانی اعم از خورد و بزرگ، مرد و زن، در مورد آن معلومات کافی داشته باشند.

از خداوند ﷻ استدعا داریم تا ما را به سنت پیامبرش ﷺ بصیرت و آگاهی عطاء فرماید توفیق دهد تا رهنمودها و فرامین ایشان را رعایت نمائیم.

درس دوم

خطبه روز عرفه

یکی از سخنرانی‌های پیامبر خدا ﷺ که در موسم حج ایراد نموده‌اند، سخنرانی روز عرفه است، طوریکه صحابی جلیل القدر جابر بن عبدالله رضی الله عنه در حدیث طویلی حج نمودن آنحضرت صلی الله علیه و آله را از ابتدای خارج شدن‌شان از مدینه، تا دوباره برگشتن ایشان به مدینه وصف نموده است، این حدیث پر عظمت که مشتمل بر کلیه فوائد سودمند و گرانبها، و گذاشتن بنیاد مهم و اساسی پیام الهی برای بندگان است، در صحیح مسلم روایت شده است: ^(۱)

جابر رضی الله عنه ضمناً چنین می‌افزاید: تا آنکه آفتاب زوال نمود، آنگاه فرمان دادند تا شترشان آماده شود، و به وسط میدان عرفات آمده و این خطبه را ایراد نمودند: (همانا خون و مال‌های شما در میان شما حرام است همچون حرمت این روز شما، در این ماه شما در این شهر شما. آگاه باشید! هر آنچه از امور جاهلیت است در زیر دوگامم نهاده شده است، و خونهای جاهلیت هدر است، و نخستین خونی را که از خونهای دوره جاهلیت بی‌اعتبار می‌شمارم، خون ربیعہ بن الحارث است که در قبیله بنی سعد برای شیرخواره‌گی داده شده بود و بوسیله قبیله هذیل به قتل رسید، و سود دوره جاهلیت بی‌اعتبار

است، و نخستین سود از سودهای دوران جاهلیت‌مان را که بی‌اعتبار می‌شمارم، سود عباس بن عبدالمطلب است که همه‌اش را بی‌اعتبار اعلان می‌کنم، و از خداوند ﷻ در مورد زنان بهر اسید، زیرا شما آنان را به امانت الهی گرفته و با کلمه خدا استفاده جنسی از ایشان را برای خویش حلال ساخته‌اید، حق شما بر آنان این است که کسی را که شما خوش نمی‌دارید بفرش شما جای ندهند، و اگر این کار را نمودند آنان را (بخاطر تأدیب) بزیند، زدنی که شدید نباشد، و حق آنان بر شما این است که به گونه پسندیده لباس و خوراک‌شان را تهیه کنید، همانا من در میان شما چیزی را گذاشتم که هرگاه بدان چنگ زیند هرگز گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا ﷻ.

از شما در مورد من باز پرس خواهد شد، پس در مورد من چه خواهید گفت؟ گفتند: (گواهی می‌دهیم که شما امانت الهی را بما رساندید، رسالت را ادا کردید، و نصیحت و خیراندیشی نمودید) پس با انگشت شهادت خویش اشارت نمودند در حالیکه آن را بسوی آسمان بلند می‌کردند و می‌فرمودند: (خدایا گواه باش) و سه‌بار این جمله را تکرار کردند، پس از آن اذان و اقامت گفته شد و رسول الله ﷺ بر مردم نماز ظهر را گزاردند و پس از آن اقامت گفته شد و نماز عصر را ادا نمودند) این سخنرانی عظیم الشأن مشتمل بر پایه‌های استوار، و قواعد آشکار، و آداب پسندیده و بزرگووار است، چنانکه علامه ابن‌القیم رحمته در وصف این سخنرانی و بیان معنی و مفهوم آن چنین می‌نگارد: (آنحضرت ﷺ به مردم سخنرانی پر عظمتی را ایراد نمودند که در آن بنیاد و اساس اسلام را پایه ریزی نموده اساس و بنیاد شرک و جاهلیت را ریشه کن نمودند، همچنان در مورد آن‌عهده اموری که همه ملت‌ها بر تحریم آن متفق‌اند (مانند تجاوز بر خون، مال و ارزش‌های مردم) نیز صحبت نموده و آن را حرام قرار دادند، و امور جاهلیت را زیر هردو گام‌شان نهادند، و سود

آن دوران را بی‌اعتبار و باطل شمردند، درباره زنان به مردم توصیه خیر نموده حقوق آنها را تأمین نمودند، چنانکه حقوق شوهران را بر آنان بیان داشتند، و در مورد خوراک و لباس زنان بگونه پسندیده لیکن بدون اندازه معین تأکید فرمودند، و به شوهران اجازه دادند تا زنان را سرزنش نمایند هرگاه کسی را که آنان خوش ندارد در خانه‌شان جای بدهند، و به امت توصیه نمودند تا به کتاب الله ﷻ چنگ بزنند، و آگاهی دادند اینکه هرگز گمراه نخواهند شد تا زمانیکه آنرا محکم بگیرند، سپس فرمودند که شما در مورد من باز پرس خواهید شد، و پرسیدند که آنان در مورد آنحضرت ﷺ نزد خداوند ﷻ چه جواب خواهند داد؟ گفتند: (گواهی می‌دهیم که شما امانت الهی را به ما رساندید و رسالت خویش را ادا کردید و نصیحت و خیر اندیشی نمودید) سپس انگشت مبارک‌شان را بسوی آسمان بلند نموده خداوند ﷻ را سه بار گواه و شاهد بر آنان قرار داده، و امر فرمودند تا کسانی که در اینجا حضور دارند این پیام را به آنانیکه حاضر نیستند برسانند^(۱).

این سخنان مشتمل بر امور مهم دین اسلام و قواعد و آداب آن است که در روشنی ترتیب موضوعات حدیث شریف آن را شرح می‌نمایم:

۱- حرام نمودن خون و مال‌های مسلمانان: آنحضرت ﷺ در این مورد تأکید جدی نمودند: (همانا خونها و مال‌های شما میان‌تان حرام است همچون حرمت این روز شما، در این ماه شما، در این شهر شما) و همه مردم حرمت شهر مکه و دوچند شدن آنرا در روز حرام و ماه حرام می‌دانستند. پس حرمت خون و مال مسلمان مانند حرمت شهر حرام خداوند، و روز حرام خداوند، شدید است. پس چه حرمتی بزرگ است!!

۲- بی‌اعتبار و باطل ساختن همه امور جاهلیت: قسمیکه ایشان ﷺ فرمودند: (آگاه باشید! هر آنچه از امور جاهلیت است در زیر در گامم نهاده شده است، و خونهای جاهلیت هدر است، و نخستین خونی را که از خونهای دوره جاهلیت بی‌اعتبار می‌شمارم، خون ربیع بن الحارث است که در قبیله بنی سعد برای شیرخوارگی داده شد بود و بوسیله قبیله هذیل بقتل رسید، و سود دوره جاهلیت بی‌اعتبار است، و نخستین سودمان از سودهای دوران جاهلیت را که بی‌اعتبار می‌شمارم، سود عباس بن عبد المطلب است که همه‌اش را بی‌اعتبار اعلان می‌کنم).

در این عبارت همه اعمال عهد جاهلیت، و داد و ستدی که در آن قبض و تصرف صورت نگرفته بود، باطل قرار داده شده است، همچنان جبران و تلافی و سزای قتل‌های آن زمان داده نمی‌شود. طوریکه آن حضرت ﷺ فرمودند: (زیر دو گامم نهاده شده است) اشاره به هدر شدن آن قتل‌ها است. و در مورد سود فرمودند: (همه‌اش را بی‌اعتبار اعلان می‌کنم) یعنی مردود و باطل است.

۳- آنحضرت ﷺ در مورد زنان نیز توصیه و خیرخواهی نمودند.

چنانکه ﷺ فرمودند: «و از خداوند در مورد زنان بترسید، زیرا شما آنان را به امانت الهی گرفته و با کلمه خدا، استفاده جنسی از ایشان را برای خویش حلال ساخته‌اید، حق شما برآنان اینست کسی را که خوش ندارید بر فرش شما جای ندهند، و اگر اینکار را نمودند آنان را (بخاطر تأدیب) بزنید، و حق زنان بر شما اینست که به گونه پسندیده لباس و خوراک‌شان را تهیه کنید).

در این جمله حقوق زنان بطور واضح تأمین و مراعات شده است، همچنین در مورد آنان توصیه شده است تا با آنان زندگی و معاشرت خوب و پسندیده صورت گیرد، به این مفهوم احادیث زیادی وارد شده است که حقوق زنان باید به وجه احسن داده شده از تقصیر و کوتاهی در موردشان اجتناب گردد.

۴- آنحضرت ﷺ در مورد کتاب خداوند ﷻ که باطل نه از پیشرو و نه از پشت سر به او راه می‌یابد، زیرا از سوی خداوند دانا و ستوده فرستاده شده است، به امت‌شان وصیت نموده فرمودند: (همانا من در میان شما چیزی را گذاشتم هرگاه به آن چنگ زنیید هرگز گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا) قرآن کتاب هدایت است، خداوند آن را قانون زندگی بشر، رهبر و رهنمای آنان بسوی راه‌های سودمند و رستگاری گردانیده است، تا حق را از باطل، هدایت را از گمراهی، و خیر را از شر تفکیک نمایند، پس کسیکه از آن پیروی کند، راه یاب است، و هرکه آن را محکم گیرد هرگز گمراه نمی‌شود، و هرکه به آن تمسک جسته و از آن متابعت کند، خوشبخت می‌گردد. آنحضرت ﷺ در این خطبه تنها به ذکر قرآن اکتفا نمودند، زیرا قرآن مشتمل بر عملی نمودن سنت پیامبر ﷺ بوده و هرکه به آن عمل نکند مثل اینکه به قرآن عمل نکرده است. همچنین فرموده آنحضرت ﷺ: (از شما در مورد من باز پرس خواهد شد) دلالت واضح و آشکار به عمل کردن سنت و روش پیامبر ﷺ می‌کند.

۵- آنحضرت ﷺ آگاهی دادند که آنان (امت) در مورد ایشان ﷺ باز پرس خواهند شد، و سپس از آنها بازجوئی نمودند که چه جوابی خواهند داد؟ (شما درباره من مورد پرسش قرار می‌گیرید، پس در مورد من چه خواهید گفت؟) همه گفتند: (گواهی می‌دهیم که شما امانت الهی را به ما رسانده، و رسالت خویش را ادا گردید، و نصیحت و خیراندیشی نمودید) سپس با انگشت شهادت خویش اشاره نمودند درحالیکه آنرا بسوی آسمان بلند می‌کردند، فرمودند: (خدایا! گواه باش) سه بار این جمله را تکرار کردند). معنای فرموده ایشان (پس در مورد من چه خواهید گفت؟) یعنی: در حق من چه خواهید گفت؟ و گفته آنان: (رساندید) یعنی: رسالت

پیامبری را که بدوش داشتید، بما رساندید و (ادا کردید) یعنی: امانتی که بدوش داشتید ادا کردید، و (نصیحت نمودید) یعنی: امتت را نصیحت نمودید، و فرموده آنحضرت ﷺ: (خدایا! گواه باش) یعنی: بر بنده‌گانت گواه باش که اعتراف و اقرار نمودند اینکه من امانت را به آنان رسانیدم و ای الله ﷻ شاهدی و گواهی خودت کفایت می‌کند.

درس سوم

بی اعتبار نمودن امور جاهلیت

طوری‌که قبلاً متن سخنرانی آنحضرت صلی الله علیه و آله که با امتشان وداع نمودند ذکر شد، این سخنرانی با عظمت در روز عرفه مبارک به صحابه کرام ایراد گردید که مکانت، منزلت، اهمیت، و مفهوم آنرا بطور مختصر بیان نمودیم، آنحضرت صلی الله علیه و آله در این سخنرانی هرآنچه از امور جاهلیت اعم از گمراهی، انحراف و پا بیرون نهادن از ملت پایدار و بردبار ابراهیمی را باطل و بی‌ارزش اعلان نمودند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این سخنرانی فرمودند: (آگاه باشید! هر آنچه از امور جاهلیت است در زیر دوگامم نهاده شده است و خونهای جاهلیت هدر است و اولین خونی را که از خونهای دوره جاهلیت را بی‌اعتبار می‌شمارم، خون ربیع بن الحارث است که در قبیله بنی سعد برای شیر خوارگی داده شده بود و بوسیله قبیله هذیل بقتل رسید، و سود دوره جاهلیت بی‌اعتبار است، و نخستین سود از سودهای ما در دوران جاهلیت را که بی‌اعتبار می‌شمارم، سود عباس بن عبدالمطلب است که همه‌اش را بی‌اعتبار اعلان می‌کنم)^(۱). این بخش سخنرانی ایشان بیانگر حالت بد و فلاکت بار و نشر فساد در جامعه جاهلیت است که قبل از درخشیدن نور اسلام وجود داشت، همچو

۱- یحیی از حدیث جابر رضی الله عنه که در صحیح مسلم بشماره (۱۲۱۸) ذکر است.

احوال در همه ابعاد زندگی آنان چه عبادات و یا معاملات وجود داشته خونریزی، غارت، تجاوز بر آبرو و ارزش‌های مردم، جهالت و نادانی به اوجش رسیده بود تا آنکه قهر و غضب خداوند ﷻ عاید حال‌شان گردید.

امام مسلم در صحیح خود از عیاض المجاشعی نقل می‌کند که آنحضرت ﷺ روزی در سخنرانی‌شان چنین فرمودند: (آگاه باشید! پروردگارم بمن امر فرمود تا آنچه را که امروز بمن تعلیم داده‌است به شما بیاموزانم، و هر مالی را که به کسی عطا نموده‌ام برایش حلام است. خداوند ﷻ در حدیث قدسی می‌فرماید: (من همه بنده‌گانم را حنیف و راست و حق‌گرا آفریده‌ام، ولی شیاطین آنان را از دین‌شان گمراه ساخته آنچه را که من حلال کرده بودم بر آنان حرام گردانیدند، و آنانرا امر نمودند تا بمن شریک بیاورند، در حالیکه دلیلی بر آن فرو نفرستاده‌ام. و چون خداوند ﷻ انحراف و ستیزه‌مردمان عرب و عجم را در برابر حق دید، از آنها متنفر گردید، بجز برخی از مردمان اهل کتاب (یهود و نصارا) که بر عقیده توحید - باقی مانده بودند^(۱).

به این حالت مردم نگاه کنید که چطور دین‌شان درهم و برهم و پیچیده شده، و پرده نادانی و جهالت و گمراهی آنان را فرا گرفته بود، ترحم و دلسوزی از میان آنها برداشته شده، ظلم و تجاوز شایع گردیده بوده تا آنکه نور اسلام تأیید، و بشریت را از این وضع فلاکت بار نجات داد و نیکونی و خیراندیشی‌اش در همه‌جا پرتو افگند.

آری! اسلام بانور، علم، خیر، هدایت، مصلحت، و بلند همتی آمده و بنیاد جهل، نادانی، گمراهی، انحراف، ظلم، تجاوز و تاریکی‌ها را برچید، و مردم را با نور دعوتش از کفر به ایمان، از گمراهی به هدایت، از غفلت به بیداری، و

از تاریکی‌ها به روشنی کشانید ﴿... قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ﴿١٠﴾ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ [الطلاق: ۱۰-۱۱] «یقیناً خدا به سوی شما ذکری فرود آورده است، پیامبری را که آیات واضح الهی را بر شما می‌خواند تا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند از تاریکی‌ها بسوی نور بیرون آورد.»

رسالت محمدی زمانی به بشریت رسید که آنان نیازمند همچو دعوتی بودند، زیرا جوامع بشری آن زمان با توده‌های مشرک مانند بت‌پرستان، آتش پرستان، ستاره پرستان، و مردمانیکه خداوند ﷻ بر آنان خشم گرفته قهر و غضبش آنان را فرا گرفته بود، هم زیست بودند، مردمانیکه حیران بودند چه معبودی را و چگونه بپرستند؟ مردم درنده صفت شده بجان همدیگر افتاده بودند، هر کسی آنچه را خوب می‌پنداشت مردم را به آن دعوت می‌کرد و با مخالفش می‌جنگید، در جهان به اندازه جای پای پرتو رسالت به چشم نمی‌خورد، تا آنکه خداوند ﷻ حضرت محمد ﷺ را بسوی آنها فرستاد و ایشان را یار و مددگار مردم گردانید و پرده‌های ظلم را از آنان برداشته و زندگانی نوین را به آنان فراهم نمود، تا اینکه گمراهان راه یاب شدند و علم و دانش جانشین جهل و نادانی گردیده معبود حقیقی‌شان را شناختند و با وزیدن نسیم پر از رحمتش ابرهای شک و تردید در هم شکست، و راهی که آنانرا به خوشنودی پروردگارشان وصل می‌کند به آنان معرفی کردند، به همه خوبی و نیکی آنان را امر فرموده و از هر زشتی باز داشتند، ایشان آنها را چنان تربیت و پرورش دادند که آگاه شده خود را شناختند، این بود سرآغاز هدایت مردم بعد از گمراهی، و شفای آنان بعد از مرض، و دادرسی آنان بعد از جهالت و نادانی که بوسیله آنحضرت ﷺ به سرانجامید. پس چقدر نعمت بزرگی را خداوند ﷻ با فرستادن پیامبرش ﷺ به مردم عنایت

فرمود که درهای جهالت درهم شکست، و تاریکی به روشنی مبدل گردید، و نور درخشان اسلام در همه گوشه و کنار تابید.

به عظمت و شوکت اسلام بنگرید که چگونه در مقابل جاهلیت باستانی که در مکه و اطراف آن بر مردم مسلط بود، آنحضرت ﷺ مبارزه نمود و بعد از مدت کوتاهی رسم و رواج جاهلیت را زیر دوگام شریف‌شان گذاشته نور اسلام را در همه جا درخشانیدند و جاهلیت و گمراهی دیرینه را سرنگون ساختند، خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ

لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾ [التوبة: ٣٣]. «هم اوست (اللهأ) که پیامبر خود را با هدایت و با دین حق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند» هچنین می‌فرماید: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿١٦٤﴾ [آل عمران: ١٦٤] «به یقین خداوند بر مؤمنان منت نهاد، آنگاه که پیامبری از خودشان در میان‌شان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و پاکیزه‌شان می‌دارد و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد در حالیکه قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکار بودند».

چنانکه می‌فرماید: ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿١٥١﴾ [البقرة: ١٥١]-

«همچنان که پیامبری از خودتان را در میان خود شما فرستادیم که آیات ما را بر شما می‌خواند و شما را پاک می‌گرداند و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد و آنچه را نمی‌دانستید به شما می‌آموزد، پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و مرا شکر گزایید و مرا کفران نکنید».

پس ای مسلمانان! شکر خداوند ﷻ را بجا آرید که با فرستادن پیامبرگرمی‌اش ﷺ ما را از آن تاریکی و جهالت مصؤون و محفوظ گردانیده و دروازه هدایت و بنده‌گی پروردگار آسمان‌ها و زمین را برای ما باز نمود، چنان شریعتی را بما ارزانی نمود که بسوی حکمت، پند و عبرت فرا خوانده، مشتمل بر عدل، مساوات، احسان، و دوری از هرگونه زشتی و فحشاء و تجاوز می‌باشد، پس همه منت، مرحمت و نعمت خداوند ﷻ است که اینگونه احسان و نیکی را نصیب ما گردانید، و امید و آرزوی ما از ذات اقدس الهی اینست که بما توفیق عطا فرماید تا شکر این نعمت بزرگ را بجا آریم، و با لطفش درهای توبه، بخشش و مهربانی را بما باز نماید.

پس وجیبه هر مسلمان است تا حق شناس بوده، قدر و منزلت اسلام را بداند و بر آن استقامت و پابندی داشته مصلحت خویش و اصلاح دیگران را بپیمودن و پیاده نمودن قوانین و فرامین اسلام مراعات نماید و از هرگونه کردار جاهلیت و گمراهی دوری گزیند تا به خوشنودی و لطف خداوند ﷻ نایل آمده از قهر و غضبش محفوظ بماند، چنانکه روایت شده که آنحضرت ﷺ فرموده: (بدترین مردمان در نزد خداوند ﷻ سه کسان اند: کسیکه در حرم مرتکب گناه می‌شود و کسیکه آرزو دارد تا در اسلام راه و روش جاهلیت را زنده سازد، و کسیکه به ناحق مدعی خون شخصی شده و می‌خواهد خونش را بریزد)^(۱).

در این مقام شایان ذکر است که به کتاب مفید و پرارزشی اشاره نمایم که بنام: (المسائل التي خالف فيها الرسول ﷺ أهل الجاهلية) یعنی: اموریکه پیامبر خدا ﷺ در آن با اهل جاهلیت مخالف نموده است، که آن را

۱- صحیح بخاری شماره (۶۸۸۲) از عبد الله بن عباس رضی الله عنه.

علامه مجدد شیخ الإسلام محمد بن سلیمان التمیمی رحمته نوشته است، و لازم است هر مسلمان از آن استفاده و سود ببرد، وی در مقدمه کتابش چنین می‌گوید: (این اموریست که آنحضرت صلی الله علیه و آله با اهل جاهلیت اعم از اهل کتاب و مردمان ناخوان در آن مخالفت نموده اند که هیچ مسلمان از دانستن آن مستغنی شده نمی‌تواند) خداوند جل جلاله به وی پاداش نیک دهد و علم و دانش و پندهایش را مفید گرداند و ما را از راه و روش اهل جاهلیت و گمراهان در امان نگهدارد، زیرا اوتعالی بهترین عهده‌داران است.

درس چهارم

سفارش در مورد زنان

از جمله اموری که پیامبرگرامی ما ﷺ در سخنرانی روز عرفه به آن تأکید و سفارش نمودند، مسأله زنان است که باید حقوق آنان مراعات شده و رفتار نیک و پسندیده با آنان صورت گیرد، پیامبر ﷺ چنین فرمودند: (از خداوند در مورد زنان بترسید، زیرا شما آنان را به امانت الهی گرفته و با کلمه خدا استفاده جنسی از ایشان را برای خویش حلال ساخته‌اید، حق شما بر آنان این است کسی را که شما خویش نمی‌دارید به خانه شما راه ندهند، و اگر این کار را نمودند آنان را (بخاطر تأدیب) بزنید، زنی که شدید نباشد، و حق زنان بر شما این است که باید بگونه درست و پسندیده لباس و خوراک‌شان را تهیه کنید)^(۱).

این سفارش با عظمت در مورد زن بود، و کسانی آن را مراعات و عملی می‌کنند که از خداوند عزوجل می‌ترسند، قسمی که آنحضرت ﷺ فرمودند: (از خداوند در مورد زنان بترسید زیرا شما آنان را به امانت خداوند گرفته‌اید ...) یعنی: آنان در امن و امان‌تان قرار دارند، پس باید آزار و اذیت نشوند، زیرا

۱- این حدیث با تفصیلش در صحیح مسلم شماره (۱۲۱۸) به روایت جابر بن عبدالله رضی الله عنه درج است.

آنان امانت خدا ﷻ در نزد شما هستند، و فرموده آنحضرت ﷺ: (و با کلمه خدا استفاده جنسی از ایشان را برای خویش حلال ساخته‌اید) یعنی: خداوند و شریعتش بشما چنین اجازه داده و حلال گردانیده است، چنانکه خداوند در این مورد می‌فرماید: ﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبْعًا﴾ [النساء: ۳]. «... پس از زنانیکه می‌پسندید به نکاح خود در آرید دو، سه الی چهار...».

پس باید دیده‌های زن مسلمان به این پذیرائی، قدر دانی، رعایت و نیکی و مرحمت خداوند ﷻ روشن گردد، زیرا آنحضرت ﷺ در این مقام بزرگ و سخنرانی ایام وداع در مورد آنان سفارشی خاصی نمودند، همچنین در مناسبت و مقام‌های دیگر نیز در موردشان سفارش و توصیه صورت گرفته است، از جمله حدیثی که در صحیح بخاری و مسلم به نقل از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که آنحضرت ﷺ فرمودند: (خواهان رفتار نیک با زنان شوید، زیرا زن از استخوان پهلو آفریده شده و کجترین استخوانهای پهلو بالاتر آنست، اگر خواسته باشی راستش کنی او را میشکنی، و اگر آنرا بگذاری همیشه کج است، پس در مورد زنان همدیگر را وصیت خیر نمائید). زن مسلمان باید بداند که وی زیر سایه اسلام از زندگانی عزتمند، کرامت و حیاء برخوردار بوده می‌تواند همه حقوق مشروع خویش را که خداوند ﷻ در موردش واجب گردانیده، بدست آرد، برعکس زندگی زن در عهد جاهلیت. هرگاه در مورد حقوق زن مسلمان که زیر سایه تعلیم و ارشادات والای اسلام زندگی بسر می‌برد با دقت دیده شود، در خواهی یافت که یگانه آئینی که زن را از پنجه فرومایگی، تباهی، فساد، و اهانت نجات داده، همانا اسلام است، زیرا وی در دامان و آغوشش می‌تواند زندگی شرافتمندانه را که عفت و پاکدامنی، حیاء و ستر، منزلت عالی در همه جوانب آن بنظر می‌خورد بسر

برد، و اگر میان حالت زندگی زن در دوران جاهلیت و در زیر سایهٔ اسلام مقایسه شود تفاوت زیادی را در تعامل، روش، و اختیار همسر و همسفر زندگی این دو دوران مشاهده خواهید کرد. امام بخاری رحمته الله علیه به نقل از عروه بن الزبیر رضی الله عنه در صحیح خود آورده ^(۱) که: (نکاح دوران جاهلیت چهار نوع بود: برخی مانند نکاح امروز بود که مردی نزد مرد دیگری رفته از او دختر یا خواهرش را خواستگاری می‌نماید و ولی امر آن زن، او را در مقابل یکمقدار مهر به شوهر می‌دهد و مرد نیز نکاح آن را قبول می‌کند، و نکاح دیگر طوری مروج بود که مرد پس از پاک شدن همسرش از عادت ماهانه به او می‌گفت: فلانی را طلب کن و از او نطفه بگیر و شوهرش از او دوری می‌نمود تا آنکه از حامله شدن همسرش از مرد مورد نظر مطمئن می‌گردید و پس از آن به میل خود می‌توانست با همسرش همبستری نماید و مرد این کار را به دلیل تمایل به نجابت و بزرگی فرزند می‌نمود که این نکاح استبضاع یاد می‌شد، و نکاح دیگری که مروج بود گروهی کم‌تر از ده نفر یکجا شده و به نوبت با زنی آمیزش و همبستری می‌کردند و چون آن زن باردار شده طفلی به دنیا می‌آورد، بعد از چند شبی آنان را میخواست و همه در برابرش حاضر می‌شدند، و هیچکدام‌شان نمیتوانست از حضوریابی ممانعت ورزد، سپس آن زن به ایشان می‌گفت: شما به کاری که نموده‌اید آگاهید، اینک من طفلی زائیدم و این پسر (ای فلان) از توست! هرکه را دلش میخواست نام می‌برد و فرزندش را به او پیوند می‌داد. و نکاح چهارمی چنین بود که مردانی چند باهم یکجا شده با زنی همبستری می‌کردند و او از هر کسی که نزدش می‌آمد روی نمی‌گردانید، که اینان فاحشه‌ها بودند و بر سر در خانه‌های شان بیرق‌های می‌افراشتند تا نشانه فاحشه بودن‌شان

باشد، هرکسی که می‌خواست می‌توانست وارد خانهٔ آنان شود. این زن چون می‌زاید، همه مردانیکه با او همبستری نموده بودند نزد او می‌آمدند و مرد قیافه شناس را می‌خواستند و او فرزند را به آنکه بیشتر شباهت می‌داشت پیوند داده سپس بنام فرزند او خوانده می‌شد، و آن مرد نمی‌توانست انکار کند، پس وقتیکه خداوند ﷻ حضرت محمد ﷺ را فرستاد تمام نکاح‌های دوره جاهلیت را مردود اعلان نمود، و تنها نکاح اسلام را که امروز وجود دارد تأیید کرد). زن در عهد جاهلیت مانند لوازم و سامان و چار پایان خرید و فروش شده و به ارتکاب فاحشه و زنا مجبور ساخته می‌شد، از میراث محروم بود ولی مال وی به میراث برده می‌شد، حق ملکیت چیزی را نداشت لیکن خودش به میل دیگران به ملکیت غیر در آورده می‌شد، و اکثر کسانیکه زن را در ملکیت خود داشتند به آنان حق تصرف در مال شخصی‌شان را نیز اجازه نمی‌دادند، و یگانه صاحب و مالک مال زن، مرد بود، همچو ظلم و ستم طاقت فرسا و شرایط دشوار و روزگار تلخی بر زن حاکم بود، تا آنکه نور اسلام درخشید، و آنان را ازین وضع فلاکت بار و ناگوار نجات داد. بدون شک دین اسلام با ارشادات و توجیهات نیک و مناسب و پر از حکمتش شرف، کرامت و سعادت زن را محفوظ و مصون گردانید، و زندگی آرام و سعادت‌مندیکه دور از هرگونه فتنه و شر و فساد است به آنان مهیا نمود.

توجیهات و رهنمودهای اسلام در این بابت قوی و استوار است، که نه تنها زن از شر فتنه‌ها، مصائب و رنجها در امان می‌ماند، بلکه همه افراد جامعه از گزند چنین بلاهایی سالم و سلامت و در امان می‌مانند، ولی اگر تعالیم و ضوابط والای اسلام که مرتبط به زن است از جامعه رخت بریست و عزیمت نمود، بدانیم که بلا، مصیبت، و فتنه‌های گوناگون و پیهم گریبان‌گیر جامعه اسلامی خواهد شد، در این مورد تاریخ بهترین شاهد است و هرکه

تاریخ ملت‌ها و تمدن آنان را به دقت مطالعه نماید، در خواهد یافت که یگانه سبب شکست و متلاشی شدن تمدن جوامع بشری و شیوع فساد اخلاقی و پخش و نشر فرومایگی و فساد و جرایم در این جوامع همانا دوری و عدم مقید بودن زن به تعالیم و ارشادات و رهنمودهای دین بوده است. پس بر زن مسلمان لازم است تا همه رهنمودهای اسلام را با از صمیم قلب و کمال رضایت پذیرفته آن را عملی نماید تا زندگی با سعادت و مسرت‌انگیز نصیبش گردیده و خوشنودی خداوند ﷻ و خوشبختی دنیوی اخروی را حاصل نماید.

همچنین بر اولیای امور زن لازم است تا با آنان رفتار نیک نموده آداب و اخلاق اسلامی را به آنان بیاموزانند. حقوق، عزت، کرامت، و خیرخواهی آنان را بخاطر رضامندی خداوند ﷻ و کسب ثواب و پاداشش مد نظر بگیرند، خداوند ﷻ یار و مددگاریست که شریکی با خود ندارد، ولا حول ولا قوة إلا

درس پنجم

حرام گردانیدن خون، مال و آبروهای مردم

در صحیح بخاری و مسلم و غیره ثابت است که آنحضرت صلی الله علیه و آله روز نحر (عید قربان) به مردم سخنرانی ایراد نمودند و چیز مهم و بزرگی که بر آن تأکید نمودند حرام قرار دادن خون، مال و آبروهای مسلمانان بود، همچنین چندین صحابی دیگر نیز این حدیث را روایت نموده‌اند، از جمله ابن عباس رضی الله عنهما از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنحضرت صلی الله علیه و آله در روز عید قربان (یوم النحر) به مردم چنین خطاب فرمودند: (ای مردم! این کدام روز است؟ گفتند: روز حرام. فرمودند: این کدام شهر است؟ گفتند: شهر حرام. فرمودند: این کدام ماه است؟ گفتند: ماه حرام. فرمودند: همانا خون و مال و آبروهای تان بر شما حرام است مانند حرمت این روز شما، در این شهر شما و در این ماه شما. این عبارات را چندین بار تکرار نمودند، سپس سرشان را بلند نموده فرمودند: خداوندا! آیا تبلیغ نمودم؟ خداوندا! آیا تبلیغ نمودم؟ ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: قسم به ذاتیکه جانم بدست اوست همانا این سخنرانی وصیتی است که آنحضرت صلی الله علیه و آله به امتش توصیه نمودند، - پس باید آنکه در اینجا حاضر است این پیام را به آنکه حضور ندارد برساند، بعد از من کافر مشوید که گردن یکدیگر را بزنید) ^(۱).

همچنین حدیثی را که ابی بکره نفع بن الحارث الثقفی رضی الله عنه روایت نموده که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز عید قربان برای ما خطبه‌ای ایراد نموده فرمودند: (آیا می‌دانید این کدام روز است؟ گفتند: خدا و رسولش داناتراند. آنحضرت صلی الله علیه و آله سکوت نمودند تا آنکه گمان کردیم شاید آن را به نام دیگری غیر از نام اصلی اش نامگذاری کند، همین بود که فرمودند: آیا ذوالحجه نیست؟ گفتیم بلی. فرمودند: این کدام شهر است؟ گفتیم: خدا و رسولش داناتراند. آنحضرت صلی الله علیه و آله خاموش شدند چنانکه گمان کردیم که شاید آن را بنام دیگری غیر از نام اصلی اش نامگذاری کند، فرمودند: همانا خون‌ها و مال‌های‌تان بر شما حرام است مانند حرمت این روز شما، در این ماه شما و در این شهر شما تا اینکه نزد پروردگارتان حضور یابید، آیا تبلیغ نمودم؟ گفتند: بلی. فرمودند: خدایا گواه باش، باید آنکه در اینجا حضور دارد این پیام را به آنکه حاضر نیست برساند، زیرا بسیار تبلیغ شدگانی وجود دارند که درک‌شان از شنوندهٔ اول بیشتر است، پس بعد از من کافر مشوید که گردن یکدیگر را بزنید)^(۱).

همچنین حدیثی را که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت نموده که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در منا فرمودند: (این کدام روز است؟ گفتند: خدا و رسولش داناتراند. فرمودند: همانا این روز حرام است پس میدانید این کدام ماه است؟ گفتند: خداوند و رسولش بهتر می‌دانند. فرمودند: ماه حرام است. سپس فرمودند: همانا! خداوند خون و مال و آبروهای‌تان را بر شما حرام گردانیده، مانند حرمت این روز شما، در این ماه شما، در این شهر شما)^(۲).

۱- صحیح بخاری شماره (۱۷۴۱) و صحیح مسلم شماره (۱۶۷۹).

۲- صحیح بخاری شماره (۱۷۴۲).

و حدیثی را که جریر بن عبدالله البجلی رضی الله عنه روایت نموده اینکه آنحضرت صلی الله علیه و آله در حجة الوداع فرمودند: (از مردم بخواه تا خاموش باشند) سپس فرمودند: (بعد از من کافر مشوید که برخی از شما گردن برخی دیگر را بزند)^(۱). خلاصه در این مورد احادیث زیادی روایت شده است.

این سخنرانی پر عظمت با الفاظ پر محتوا دلالت واضح بر بزرگی و حرمت خون، مال، و آبروهای مسلمانان و حمایت و نگهداری آن نموده، و هرگونه تجاوز بر این ارزش‌ها را حرام می‌گرداند.

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمته الله فرموده است: (در حقیقت خون، مال و آبروهای مسلمانان بر یکدیگرشان حرام بوده مگر اینکه خداوند جل جلاله و رسولش صلی الله علیه و آله آن را حلال نموده باشند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامیکه در حجة الوداع به مردم سخنرانی نموده چنین فرمودند: (همانا! خون، مال و آبروهای تان بر شما حرام است مانند حرمت این روز شما، در این شهر شما و در این ماه شما)^(۲). و فرمودند: (همه چیزهای مسلمان بر مسلمان حرام است، خونس، آبرویش، مالش)^(۳). و فرمودند: (کسیکه نماز ما را ادا کند و به قبله ما روی بیاورد و حیوان ذبح شده ما را بخورد، پس وی مسلمان بوده در حمایت و ضمانت خدا و رسولش قرار دارد) و فرمودند: (هرگاه دو مسلمان با شمشیرهای شان - یا هر نوع سلاح - در برابر هم قرار بگیرند قاتل و مقتول (کشنده و کشته شده) هردو در آتش اند، گفتیم: ای رسول خدا! این شخص قاتل است که به دوزخ می‌رود، گناه مقتول چیست؟ فرمودند: چون

۱- صحیح بخاری شماره (۱۲۱) و صحیح مسلم شماره (۶۵).

۲- صحیح بخاری شماره (۱۷۴۱) و صحیح مسلم شماره (۱۶۷۹) از ابی بکره رضی الله عنه.

۳- صحیح مسلم شماره (۲۵۶۴) ابوهریره رضی الله عنه.

او نیز میخواست شخص جانب مقابلش را بقتل برساند^(۱). فرمودند: (بعد از من کافر مشوید که برخی از شما گردن برخی دیگران را بزنند)^(۲). و فرمودند: (هرگاه مسلمان به برادر مسلمان خود بگوید: ای کافر، این کلمه به یکی از آنها باز می‌گردد)^(۳). این احادیث همه صحیح است^(۴). سخنش به پایان رسید.

پیامبر خدا ﷺ به حرمت این سه چیز (خون، مال و آبروهای مردم) تأکید محکم نموده منزلت آنها را بیشتر و بزرگ‌تر از همه چیز خوانده‌اند، و حرمت آنها را مانند حرمت روز حرام، در ماه حرام و در شهر حرام گردانیده سه بار آن را تکرار نمودند تا مردم اهمیت و عظمت این سه ارزش مهم را با گوش‌های‌شان در این مقام والا بشنوند، و امر فرمودند تا این پیام را به مردمانیکه حاضر نیستند برسانند، سپس آنحضرت ﷺ توجه و اذعان‌شان را بخود جلب نموده از روز، ماه و شهریکه در آن قرار دارند پرسیده و حرمت این مقام‌ها را به آنان یادآور شدند، هرچند که همه حرمتش را خوب می‌دانستند ولی آنحضرت ﷺ حرمت این سه مقام را مقدمه بخاطر بیان حرمت، عظمت و اهمیت خون، مال و آبروهای مسلمانان قرار دادند.

حافظ ابن حجر رحمته الله می‌فرماید: (آنحضرت ﷺ حرمت خون، آبرو و مال را به حرمت روز، ماه و شهر تشبیه دادند، بخاطریکه در آنجا مردمی حضور داشتند که حرمت این زمان و مکان را بی‌نهایت مراعات می‌نمودند و هرگز گمان بی‌حرمتی، و گستاخی را در همچو زمان و مکان نداشتند، و اگر کسی

۱- صحیح بخاری شماره (۳۱) و صحیح مسلم شماره (۲۸۸۸) از ابی بکره رضی الله عنه.

۲- صحیح بخاری شماره (۱۲۱) و صحیح مسلم شماره (۶۵) از جریر بن عبدالله رضی الله عنه.

۳- صحیح بخاری شماره (۶۱۰۴) و صحیح مسلم شماره (۶۰) از ابن عمر رضی الله عنهما.

۴- مجموع الفتاوی ۲۸۳/۳.

که در این زمان و مکان مرتکب عمل بدی می‌شد وی را انسان بد، و بی‌حیا و بی‌روی می‌شمردند، به این منظور قبل از اینکه حرمت ارزش‌های مسلمانان را به آنها بیان کنند، حرمت این مقام‌ها را مطرح نمودند تا اهمیت، عظمت و حرمت این ارزش‌ها را در دل‌های‌شان استوار و برقرار سازند^(۱).

سپس آنحضرت ﷺ در این سخنرانی در مورد خونها و حرمت آن هشدار داده چنین فرمودند: (بعد از من کافر مشوید که برخی از شما گردن برخی دیگران را بزند)^(۲). این آگاهی مهمی بود که باید از آن جدا برحذر بود، (ایشان کسانی را که گردن دیگری را به ناحق می‌زنند کافر نامیده و این کردار را کفر شمردند)^(۳). این نوع کفر، کفری نیست که انسان را از دایره اسلام خارج نماید، بلکه کفر پائین‌تر از آن بوده و بیانگر آن است که این کردار یکی از شاخه‌های زشت و روش ننگین این نوع کفر است، از اینروست که اسلام در این مورد به پیروانش بیم داده و آنان را از ارتکاب چنین عمل بد بطور جدی منع نموده است، تا میان مردم سازگاری، یکدلی و همبستگی تحقق یافته و خون‌های آنان از ریختن ناحق و بی‌موجب مصون و محفوظ بماند، بمعنای حدیث فوق حدیث دیگری از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که فرموده‌اند: (دشنام دادن مسلمان فسق است و جنگ با وی کفر می‌باشد)^(۴). پس بر هر مسلمان لازم است تا مواظب و هوشیار بوده مرتکب تجاوز بر خون، مال و آبروهای مسلمانان نگردد، زیرا این گناه بزرگ بوده عواقب وخیم و سرانجام بدی را در پیش دارد.

۱- فتح الباری ۳/ ۵۷۶.

۲- صحیح بخاری شماره (۱۷۴۱) و صحیح مسلم شماره (۱۶۷۹) از ابی بکره رضی الله عنه.

۳- مجموع الفتاوی از ابن تیمیه ۷/ ۳۵۵.

۴- صحیح بخاری شماره (۴۸) و صحیح مسلم شماره (۶۴) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه.

روایت است که مردی به امیرالمؤمنین عمر فاروق رضی الله عنه نامه فرستاد و از او خواست تا برایش نامه‌ای بنویسد که تمام علم را در برداشته باشد، حضرت عمر فاروق رضی الله عنه برایش چنین نوشت: (دامنه علم بسیار فراخ است و لیکن اگر بتوانی با خداوند در حالی روبرو شوی که پشتت از خون‌های مردم سبک، شکمت از مالهای آنان خالی، و زبانت از آبروهای آنان مصؤن، و پیوسته با گروه مسلمانان باشی، پس اینکار را بکن)^(۱).

چقدر پیام و اندرز پرارزش، و چه سخن نیک و پرمحتوا، و چه علمی سودمند و جامع!!

درس ششم

پنج خصلتی که باعث داخل شدن بهشت می‌گردد

از جمله اموری که آنحضرت صلی الله علیه و آله در سخنانی‌های شان در حجة الوداع به آن توصیه و تأکید نمودند ابو امامه الباهلی رضی الله عنه آنرا روایت نموده چنین می‌فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که در حجة الوداع سخنانی نموده فرمودند: (از پروردگارتان بهراسید، و پنج نمازتان را ادا کنید و ماهتان را روزه بگیرید و زکات مال‌های خود را بدهید و از زمامداران‌تان فرمانبرداری کنید، به بهشت پروردگارتان داخل می‌شوید)^(۱). این حدیث را امام ترمذی نقل نموده و گفته است: این حدیث (حسن صحیح) است، چنانکه امام احمد و حاکم با لفظ (پروردگار تانرا بپرستید)^(۲) آن را نقل نموده‌اند.

این وصیت جامع و پرمحتوا اسباب داخل شدن بهشت و نایل آمدن به نعمت‌ها، نیکی‌ها، و زندگی خوش و دلپسند آن را بیان می‌نماید.

بهشتی که سرای سلامتی از هرگونه ناخوشی و ناملایمتی بوده خداوند جل جلاله آن را به بنده‌های فرمانبردار و دوستان نیک و صالح خود آماده ساخته است،

۱- سنن الترمذی شماره (۶۱۶) و علامه البانی آن را صحیح گفته است (صحیح سنن الترمذی ۱/ ۳۳۷).

۲- مسند احمد (۵ / ۲۵۱) و مستدرک حاکم (۹/۱) و علامه البانی آن را صحیح گفته است (الصحیحة ۸۶۷).

چیزهای در آن آماده گردیده که هیچ چشمی آن را ندیده، و هیچ گوشی از آن چیزی نشنیده و بر قلب هیچ بشری خطور نکرده است. خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجدة: ۱۷]

«پس هیچ نفسی نمی‌داند که از آنچه مایه روشنی چشم‌هاست، چه چیزی برای آنان پنهان داشته شده است به پاداش آنچه می‌کردند- از اعمال شایسته در دنیا-».

و در فرموده آنحضرت ﷺ: (به بهشت پروردگارتان داخل می‌شوید) نسبت دادن بهشت به خداوند ﷻ شأن و منزلت، بزرگی، شرف و بلندی مقام آن را بیان می‌کند.

پیامبر خدا ﷺ پنج اسباب با عظمتی را یادآور شدند که بوسیله آن بنده به نعمت و پاداش نیک بهشت نایل می‌آید که قرار ذیل است:

۱- پیامبر خدا ﷺ فرمودند: (از پروردگارتان بهراسید) یعنی باعملی نمودن اوامر خدا ﷻ و دوری جستن از هر آنچه‌یکه منع نموده است. و معنای کلمه تقوی اینست که بنده میان خود و چیزیکه از آن هراس دارد نگهبان و وقایه قرار دهد تا او را از خطرآن حمایت و نگهداری کند، و تقوای خداوند بمعنای هراس و ترس از قهر و غضب و عذاب او تعالی هست، پس انسان باید میان خود و امریکه سبب قهر و غضب خداوند ﷻ می‌شود نگهبان قرار دهد، و آن نگهبان عبارت از پیروی از اوامر خداوند ﷻ و دوری از نواهی او تعالی می‌باشد. چنانکه طلق بن حبیب رضی الله عنه فرموده است: (تقوی و هراس از خداوند آنست که بنده در پرتو هدایات و رهنمودهای خداوند، اوامر او را عملی نموده از وی فرمانبرداری تام نماید، به امید اینکه رحمت و مهربانی خداوند را بدست آورد، و همچنان در

پرتو نواهی خداوند، هر آنچه‌زیکه سبب نافرمانی خداوند ﷻ می‌شود ترک کند تا از عقوبت خداوند ﷻ در امان بماند^(۱). پس معنای تقوی و هراس از خداوند ﷻ جهد و کوشش در پند دادن نفس است تا از خداوند ﷻ فرمان برده و با عملی نمودن اموریکه خداوند ﷻ را خوشنود می‌گرداند تقرب و نزدیکی حاصل نماید، بویژه اجرا نمودن فرایض و واجبات، و دوری از گناه و اعمال بد، همچنان ایمان داشتن به اصول و زیربنای متین و استوار دین اسلام، و انجام دادن دستاتیر و فرامین و عبادات آن نیز زیر مفهوم و معنای تقوا داخل بوده و از خصلت و صفات پرهیزگاران بشماره می‌رود، چنانکه خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْفُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا ءَٰهَدُوا وَالصَّٰدِقِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾

[البقرة: ۱۷۷] «نیکوکاری آن نیست که روی خود را بسوی مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکی آنست که کسی به خدا و به روز باز پسین و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان بیاورد، و مال خود را با و جود دوست داشتن آن به نزدیکان و خویشانوندان خود بدهد و (همچنین) به یتیمان

۱- این اثر را عبدالله بن المبارک در (الزهد) بشماره (۱۳۴۳) و هناد بن السری در (الزهد) بشماره (۵۳۲) نقل کرده‌اند و علامه البانی آن را صحیح گفته است (تخریج کتاب الإیمان) از ابن ابی شیبته ص ۳۹.

و مساکین و در راه ماندگان و سائلان (گداهان) و در(راه آزاد کردن) بردگان، و نماز را برپا دارد و زکات را بدهد، و آنان که چون عهد بستند به عهد خود وفا کنند و آنان که در سختی و زیان و به هنگام جنگ صابرند، اینان کسانی‌اند که راست گفته‌اند (در ادعای ایمان خویش) و هم اینان متقیان‌اند».

۲- و فرموده آنحضرت ﷺ: (پنج نمازتان را ادا کنید) یعنی: بر نمازهای فرض پنجگانه مواظبت کنید، زیرا رعایت و مواظبت بر آن از اسباب داخل شدن بهشت بوده، ترک و ضایع کردن آن سبب داخل شدن دوزخ می‌شود، زیرا این نمازها ستون و از مهم‌ترین ارکان دین بعد از کلمه شهادت هست که بر آن تأکید شدید و جدی صورت گرفته است، چنانکه این نمازها پیوندی میان بنده و پروردگارش بوده، اولین چیزیکه با وی در مورد آن در روز قیامت محاسبه می‌شود همین نمازهاست، اگر درست بود پس سایر اعمالش فاسد خواهد شد، و اگر فاسد بود پس سایر اعمالش فاسد خواهد شد، و همین نمازها حد فاصل میان کافر و مسلمان بوده، برپا نمودن آن ایمان، و ترک آن کفر است، و کسیکه نماز را ادا نمی‌کند بی‌دین بوده بهره‌ای از اسلام ندارد.

در مسند احمد و غیره از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه نقل شده که آنحضرت ﷺ روزی در مورد نماز چنین فرمودند: (کسیکه در نماز مداومت و پیوستگی داشته باشد در روز قیامت نور و برهان و نجات برایش خواهد بود، و کسیکه بر آن مواظبت نداشته باشد نه نور و نه برهان و نه نجاتی برایش خواهد بود، و (ترک کننده نماز) در روز قیامت با قارون و فرعون و هامان و اُبی بن خلف یکجا خواهد

بود^(۱).

۳- و فرموده آنحضرت ﷺ: (و ماه‌تان را روزه بگیرید) یعنی: ماه مبارک رمضان را روزه بگیرید و از خوردن و نوشیدن و سایر شکننده‌های روزه از طرف روز امتناع ورزید، روزه ماهیست که در طول سال یکبار می‌آید که خداوند ﷻ روزه گرفتن آن را بر بنده‌گان خود فرض گردانیده است، قسمیکه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۳] «ای مومنان! بر شما روزه فرض گردانیده شد همانگونه بر آنانیکه پیش از شما بودند فرض شده بود، تا اینکه به تقوی‌گرایی». در این روزهای چند، مسلمانان با هم این فریضه را ادا نموده تمامی میل و تمایل اعم از خوردن، نوشیدن، هم بستری با همسر را کنار می‌گذارند، خداوند ﷻ در مقابل این طاعت و فرمانبرداری فضل و احسان خویش را نصیب آنان گردانیده، دین‌شان را کامل ساخته و آنان را به حد کمال بندگی می‌رساند، همچنین پاداشی را نصیب‌شان خواهد نمود که در بهشت برین آماده شده است و در آن دری است که آن را ریان می‌گویند و تنها روزه‌داران از آن وارد بهشت می‌شوند).

۴- و فرموده آنحضرت ﷺ: (و زکات مال‌های خود را بدهید) یعنی: آنچه را که خداوند ﷻ بر شما فرض گردانیده و آنرا حق مال قرار

۱- مسند امام احمد ۲ / ۱۶۹، وصحیح ابن حبان شماره (۱۴۶۷) و هیثمی در مجمع الزوائد ۱ / ۲۹۲ چنین گفت: (راویان حدیث احمد ثقه‌اند) چنانکه علامه ابن باز: در مجموع فتاوایش اسناد آن را حسن گفته است (۲۷۸ / ۱۰).

داده‌است. زکات بر فقیری که مالک نصاب نیست واجب نمی‌باشد، بلکه بالای ثروتمندان واجب است، تا دین و ایمان‌شان کامل گردد و مال‌های‌شان پاک شده و نمو کند و اخلاق‌شان بلند برود، چنانکه پرداخت زکات مانع و سپری در مقابل آفات و مصائب مترقبه که شاید بر مال‌های آنان وارد آید بوده و در عین زمان پاک و محو کننده بدی‌های آنان و همکاری و دلسوزی با مستمندان و محتاجان است، بنابراین کمال و عظمت و منفعت این عبادت برای همه واضح و هویدا می‌گردد.

۵- و فرموده آنحضرت ﷺ: (از زمامداران تان فرمانبرداری کنید) در این فرموده آنحضرت ﷺ امر به شنیدن و فرمانبرداری زمامداران مسلمانان است، مگر این‌که به گناه و معصیت خداوند ﷻ امر نمایند پس در این صورت باید نصیحت شوند و از انقلاب و خروج برضد آنان پرهیز نموده دست از اطاعت آنان نکشند، خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ [النساء: ۵۹] «ای مومنان! خدا را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت کنید و اولی الامر (فرمانروایان) خویش را که از خود شما هستند، اطاعت کنید» چنانکه آنحضرت ﷺ در سخنرانی حجة الوداع بر این مسأله تأکید ورزیدند. امام مسلم رحمته الله در صحیح خود^(۱) از یحیی بن حصین نقل کرده که وی از مادر بزرگش شنید که وی در حجة الوداع سخنرانی پیامبر خدا ﷺ را شنید که چنین می‌فرمودند: (هرگاه بر شما غلامی مقرر شود که با کتاب خدا شما را رهبری کند،

پس از وی بشنوید و فرمان برید) پس باید هر مسلمان فرمانبردار و مطیع زمامداریش بوده آن را از امور دین پنداشته و وسیله نزدیکی به خداوند ﷻ و جلب رضایت او تعالی بشمارد، و این را بدانند که آن ذاتیکه به اطاعت و فرمانبرداری زمامداران امر نموده همان ذات اقدس به نماز، روزه، زکات و... امر نموده است، و همه این امور از اسباب داخل شدن بهشت و نایل آمدن به رضامندی و خوشنودی او تعالی هست. این خصلت‌های پنجگانه که در حدیث ذکر شد، به مؤمنان نسبت داده شده است، زیرا از ویژه گی‌ها و اسباب تکامل و نیکونی آنان می‌باشد.

طیبی رضی الله عنه می‌فرماید: (حکمت نسبت دادن این خصلتها و مابعدش به مؤمنان در آن نهفته است که خود این اعمال با کیفیت مخصوصش از ویژه گی‌های آنان بوده که بر سایر امت‌های گذشته امتیاز داده شده تا به آنچه که امر شده‌اند در انجام دادن آن مبادرت ورزند، زیرا این نسبت دادن مرتبط به امر بلند و کامل تری که همانا بهشت است می‌باشد و خداوند ﷻ آن را با وصف ربوبیت خود نیز نسبت داده‌است تا آنان را بیشتر از پیش تربیت و پرورش داده نعمت‌هایی که در این راستا نقش فعال دارد به آنان بازگو نماید، تا تفاوت و امتیازیکه آنان بر سایر امت‌ها دارند، احساس نمایند^(۱).

خداوند! از تو می‌خواهیم که بما توفیق عمل صالح ارزانی نموده در بهشت برینت، این سرای پر از نعمت جاویدانی ما را داخل گردانی، و از تو یاری و مدد می‌خواهیم تا ما را در انجام دادن کرداریکه باعث دخول بهشت می‌شود پایدار و استوار نگهداری، زیرا خودت شنوا و اجابت‌گری.

درس هفتم

چه کسی مؤمن، و چه کسی مسلمان، و چه کسی مجاهد، و چه کسی مهاجر است

امام احمد رحمته الله در مسندش از نضاله بن عبید رضی الله عنه نقل نموده که فرمود: آنحضرت صلی الله علیه و آله در حجة الوداع چنین فرمودند: (آیا شما را از مؤمن خبر نسازم؟ مؤمن کسیست که مردم در مورد مالها و جانهایشان بر وی اعتماد کنند، و مسلمان کسیست که مسلمانان از دست و زبانش در امان بمانند، و مجاهد کسیست که با نفسش در راه اطاعت و فرمانبرداری خداوند برزند، و مهاجر آنست که گناهها و خطاهای خود را کنار گذاشته ترک کند)^(۱). این حدیث از جمله و صیتهای آنحضرت صلی الله علیه و آله است که در حجة الوداع به امتشان توصیه نمودند، که در آن کمال و عظمت نامهایی چون: اسلام، جهاد، و هجرت ذکر و واضح گردیده است که چه کسانی واقعاً مستحق و سزاوار این صفات میتوانند باشند، زیرا این صفاتیست که سعادت کامل دنیوی و آخروی بر آن مرتب است، چنانکه آنحضرت صلی الله علیه و آله حدود و محور این صفات را با سخنان جامع و پرمحتوایشان مشخص ساخته‌اند که از قرار ذیل است.

۱- مسند احمد ۶ / ۲۱ ، علامه البانی آن را صحیح گفته است (الصحیحة / ۵۴۹).

۱- مؤمن کسیست که مردم در مورد مال‌ها و خون‌های‌شان بر وی اعتماد کنند، زیرا هرگاه ایمان در قلب جایگزین شده بر آن غلبه و چیرگی نماید، صاحب اینگونه ایمان ناگزیر و ملزم می‌گردد تا حقوق آن را بوجه احسن ادا نماید که مهم‌ترین این حقوق عبارت است از: رعایت امانت‌ها، راستی و صداقت در معاملات، و دوری جستن از ظلم و تجاوز بر خون‌ها و مال‌های مردم، پس هر کسی این شایستگی را دارا باشد مردم وی را امین پنداشته در مورد خون‌ها و مال‌های‌شان بر وی اعتماد و اطمینان نموده احساس خطر نمی‌کنند، چون امانت‌داری وی به آنها ثابت گردیده است، پس باید دانست که مراعات نمودن امانت‌داری از نشانه‌ها و علائم ویژه ایمان بشمار می‌رود، چنانکه آنحضرت ﷺ فرموده‌اند: (کسیکه امانت را مراعات نمی‌کند ایمان ندارد)^(۱).

۲- و مسلمان کسیست که مسلمانان از زبان و دستش در امان بمانند، زیرا اسلام آنست که بنده خود را به خداوند ﷻ تسلیم نموده، بندگی و عاجزی خویش را در برابر پروردگارش به اتمام برساند و حقوقی که سایر مسلمانان بر وی دارند انجام دهد، چون شرط کمال اسلام این است که مسلمان هرچه را که برای خود می‌پسندد آن را برای برادر مسلمان خود نیز بیسندد و روادار آن باشد، و اینکار تحقق نمی‌یابد تا اینکه مردم از شر زبان و شر دستش سالم بمانند، زیرا این صفت اساس و بنیاد این فریضه و وجیبه است که همه مسلمانان بر آن متفق‌اند، پس کسیکه مسلمانان از زبان و دستش در امان نباشند چگونه بر فریضه که بر وی در مورد سایر مسلمانان

۱- این حدیث را امام احمد در مسندش ۳ / ۱۳۵، وابن حبان در صحیحش بشماره (۱۹۴) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل نموده‌اند، و علامه البانی آن را صحیح لغیره گفته است، موارد الظلمان (۴۲).

لازم است پایدار باقی خواهد ماند؟ و کسیکه با زبان و دستش مسلمانان را آزار و اذیت نموده در حقوق آنها تجاوز می‌کند چگونه اسلام خویش را درست و راست خواهد کرد؟ پس رهائی مردم از گزند گفتار و کردار وی علامت کمال اسلام اوست.

در اینجا واضح می‌گردد که مرتبه مؤمن بلندتر از مرتبه مسلمان است، چون کسیکه مورد اعتماد و اطمینان مردم بر خونها و مال‌های‌شان است بدون شک از دست و زبانش نیز در امان خواهند بود، و اگر اینطور نمی‌بود هرگز وی را معتمد و امین نمی‌گرفتند، لیکن با آن هم کسیکه مسلمانان از آزار و اذیتش در امان بمانند نمی‌تواند نزد آنان امین گردد، زیرا امکان دارد که وی مورد اعتماد آنها نباشد، به این گمان که شاید اذیت و آزار را بخاطر خواهش یا امید و آرزویی و یا هراسی کنار گذاشته است، نه بخاطر ایمان‌داری واقعی و از ته دل.

پس کلمه مسلمان به ظاهرش تفسیر شده است، به این معنا که مردم از وی در امان‌اند، و کلمه مؤمن امر باطنی است که مردم در مورد خون‌ها و مال‌های‌شان بر وی اعتماد کرده‌اند، پس صفت مؤمن بودن بلندتر از صفت مسلمان بودن است.

۳- و مجاهد کسیست که با نفس خود در راه فرمانبرداری خداوند ﷻ برزند، چون نفس همیشه بسوی کاهلی و تنبلی میلان داشته و از انجام دادن کارهای نیک شانه خالی نموده و به بدی فرمان می‌دهد، و در وقت مصیبت‌ها بلافاصله متأثر آن می‌گردد، پس باید به صبر و استقامت و مبارزه در راه فرمانبرداری خداوند ﷻ و از افتادن در ورطه گناه و معصیت احتیاط و پیگیری و نگهداری صورت گیرد، این است اطاعت و فرمانبرداری و انجام دادن اوامر الهی و دوری جستن از حرام و صبر و استقامت بر امور تعیین شده از جانب خداوند ﷻ.

لذا مجاهد واقعی کسیست که با نفس خویش می‌رزمد و آن را مجبور به انجام دادن اعمال نیک نموده تا در اجرای واجبات و وظائف دینی دست به کار شود.

جهاد با نفس چهار مراتب دارد:

اول - اینکه با نفس در راه آموختن راه هدایت و دین حق که بجز از آن راه نجات و سعادت دنیوی و اخروی دیگر راهی وجود ندارد مجاهدت و مبارزه نماید، و هرگاه در این راه سستی نموده و فرصت را از دست دهد، بدون شک بدبختی دنیا و آخرت نصیبش خواهد شد.

دوم - اینکه در انجام و عملی نمودن آنچه آموخته است با نفس برزمد، ورنه تنها آموختن علم بدون عمل اگر زیبایی به وی نرساند سودی هم نخواهد کرد.

سوم - باید در راه دعوت به این علم و آموختن و تعلیم دادن مردمیکه از آن آگاهی ندارند کوشش و تلاش نموده و برزمد، ورنه از جمله کسانی خواهد بود که آیات روشن و رهنمودهای را که خداوند ﷻ نازل کرده است کتمان و پنهان می‌کند، پس اینگونه علم به وی سودی نخواهد کرد و نه او را از عذاب خداوند ﷻ نجات خواهد داد.

چهارم - اینکه بر دشواری‌ها، زحمات، آزار و اذیت مردم که در راه دعوت بسوی خداوند ﷻ عایدش می‌گردد با نفس خود برزمد و آن را بخاطر رضامندی خداوند ﷻ متحمل شود. این مراتب را علامه ابن القیم نگاشته است^(۱).

از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که فرمودند: (بهترین جهاد این است که

مرد در مقابل نفس و هوس خود برزمد^(۱).

پس هرگاه مسلمان در جهاد با نفس‌های‌شان قصور و کوتاهی کنند، در جهاد با دشمنان‌شان سست و ناتوان گردیده پیروزی و غلبه از آن دشمنان خواهد شد.

شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمۃ اللہ علیہ می‌فرماید: (غلبه و چیرگی کافران که امروز بچشم می‌خورد همه دست آوردهای گناه و کجروی مسلمانان است که ایمان‌شان را تضعیف نموده است، و هرگاه با توبه و رجوع به پروردگار ایمان‌شان را کامل و صیقل نمایند، نصرت و پیروزی خداوند حتماً آنان را همراهی خواهد کرد)^(۲).

۴- مهاجر کسیست که گناه و بدیها را کنار بگذارد، این هجرت بر هر مسلمان فرض عین بوده از هیچ مسلمان مکلف در هیچ احوالی ساقط نمی‌گردد، زیرا خداوند عز و جل پامال نمودن حرمت‌های دینی و ارتکاب هرگونه گناه و معصیت را بر بندگان خود حرام گردانیده و آنان را ملزم ساخته تا به اطاعت خداوند عز و جل و پیروی پیامبرش صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روی بیاورند، که اینگونه هجرت مشتمل بر حرف (از) و (به) می‌باشد، یعنی از ته دل، از محبت غیر خدا به محبت خدا، و از بندگی غیر خدا به بندگی خدا، و از بیم و امید و توکل به غیر خدا، به ترس و امید و توکل به خداوند، و از طلب و مسألت و سرفروود آوردن و فروتنی غیر خداوند، به مسألت و سرخمی و فروتنی خداوند، و از غوطه‌ور شدن و ارتکاب گناهان، به توبه و رجوع به خداوند یکتا همراه با ترس و امید و تعظیم و خواری بشتابند، چنانکه در صحیح بخاری از

۱- این حدیث را ابن النجار از ابو ذر رضی اللہ عنہ نقل نموده، و علامه البانی آن را صحیح گفته است. صحیح الجامع شماره (۱۰۹۹).

۲- الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح ۶ / ۴۵۰.

آنحضرت ﷺ روایت است که فرمودند: (مهاجر کسیست آنچه را که خداوند ممنوع قرار داده‌است، ترک کند)^(۱). همانا خداوند ﷻ از شرک و پیروی خواهشات نفس و انجام دادن گناه و معصیت منع نموده است، پس مهاجر واقعی آنست که همه این امور را ترک کرده به خداوند ﷻ با کمال اخلاص روی بیاورد و از رهنمودهای پیامبر گرامیش ﷺ پیروی و متابعت نموده از هرگونه گناه و بدی و خطا دوری و اجتناب ورزد.

خلاصه اینکه هرکه به رهنمائی و ارشادات حدیث فوق عمل نماید، بدون تردید همه امور دین را برپا داشته است که قرار ذیل اند: کسیکه مسلمانان از زبان و دستش در امان بمانند، و مردم در مورد خون و مالهایشان بر وی اعتماد کنند، و آنچه را که خداوند ﷻ ممنوع قرار داده‌است ترک کند، و با نفس خود برزمد و در طاعت خداوند ﷻ آن را مجبور سازد، به این ترتیب هیچ نیکی دنیوی و اخروی، ظاهری و باطنی را نگذاشته مگر اینکه آنرا انجام داده‌است، و همه اعمال زشت و کردار بد را ترک کرده است، و یقیناً خداوند توفیق‌دهنده یکتاست.

۱- صحیح بخاری شماره (۱۰) به روایت عبدالله بن عمرو ؓ.

درس هشتم

مژده شادی و خرمی چهره به علم برداران سنت مطهر

یکی از سخنرانی‌های پیامبر گرامی ﷺ در حجة الوداع سخنرانی ایشان در خیف واقع در منا است که ایراد نموده‌اند، طوریکه جبیر بن مطعم رضی الله عنه آن را روایت کرده که آنحضرت ﷺ در خیف واقع در منا برخواسته چنین فرمودند: (شاد دارد خداوند ﷻ شخصی را که سخن مرا شنیده و آن را درست درک کرده سپس آن را به کسی رسانیده است که نشنیده است، و چه بسا کسانی است که فقه را حمل می‌کنند ولی فقیه نیستند، و کسانی‌اند که فقه را به کسانی می‌رسانند ولی نسبت به آنان فقیه و دانسته‌تراند. هرگاه سه خصلت در شخص مؤمن موجود باشد کینه و خیانت قلب وی را فرا نمی‌گیرد، اخلاص در عمل بخاطر خوشنودی خداوند ﷻ، و نصیحت زمامدار و پیشوا، و پیوسته بودن با گروه مسلمانان، همانا دعای سایر مسلمانان بدیگران در عقب آنان - چون دیواری - قرار می‌گیرد^(۱). از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که آنحضرت ﷺ فرمودند: (شاد و خرم

۱- مسند احمد ۴/۸۰، و سنن ابن ماجه شماره (۳۰۵۶) و سنن الدارمی شماره (۲۲۸) و مستدرک حاکم (۸۶/۱ - ۸۷) و علامه البانی در صحیح الجامع آن را صحیح گفته است (۶۷۶۶).

دارد خداوند شخصی را که سخن مرا شنیده و آن را درست درک کرده و حفظ نموده است، سپس آن را به دیگران تبلیغ نموده است، و چه بسا کسانی است که فقه را به کسی حمل می‌کند که نسبت به وی فقیه و دانسته‌تر است، هرگاه سه خصلت در شخص مؤمن موجود باشد، کینه و خیانت قلب وی را فرا نمی‌گیرد: اخلاص در عمل بخاطر رضامندی خداوند، و نصیحت به زمامدار مسلمانان و پیوسته بودن باگروه مسلمانان، همانا دعا‌های نیکو از عقب آنان را احاطه می‌کند^(۱).

و ابونعیم در کتاب اخبار اصبهان از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه آن را نقل کرده که فرموده است: (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این مسجد -مسجد خیف- سخنرانی نمودند) سپس حدیث را ذکر نمود^(۲).

و از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت شده که او از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده که می‌فرمودند: (شاد دارد خداوند شخصی را که از ما حدیثی شنیده و آن را حفظ کند تا اینکه به دیگری آن را برساند، زیرا بعضی حمل کنندگان فقه، فقیه نیستند و کسانی اند که فقه را به کسی حمل می‌کنند که نسبت به او فقیه‌تراند، هرگاه سه خصلت در قلب مسلمان موجود باشد، کینه و خیانت قلب وی را فرا نمی‌گیرد: اخلاص در کردار بخاطر خوشنودی خداوند جل جلاله، نصیحت نمودن پیشوایان، و پیوسته بودن با جماعت مسلمانان، همانا دعای‌شان به یکدیگر، از عقب آنان را احاطه می‌کند، و فرمودند: کسیکه سعی و تلاشش برای آخرت باشد، خداوند جل جلاله همه کارهایش را فراهم

۱- سنن ترمذی شماره (۲۶۵۸)، و سنن ابن ماجه شماره (۲۲۲) و مسند احمد ۴۳۷/۱، و نصیح ابن حبان شماره (۶۶) و نعلامه البانی آن را در صحیح سنن

ترمذی صحیح گفته است ۶۱/۳.

۲- اخبار اصبهان ۹۰/۲.

ساخته و توانگر و بینازش می‌گرداند، و دنیا به ناچاری و اجبار بسویش می‌شتابد، و کسی که نیت و تلاشش برای دنیا باشد، خداوند ﷻ ملک و دارائی‌اش را پراکنده نموده، فقر و بی‌چارگی‌اش را در برابر دو چشمش قرار می‌دهد، و از بهره دنیا جز آنچه در تقدیرش نوشته شده بیشتر نمی‌رسد^(۱).

این حدیث را مجموعه‌ای از اصحاب کرام ﷺ که عددشان بیشتر از بیست صحابی می‌رسد به غیر از کسانی که قبلاً ذکر شد روایت نموده‌اند، از جمله: معاذ بن جبل، أبو الدرداء، انس بن مالک، نعمان بن بشیر، ابوسعید الخدری، أبوهریره، عبدالله بن عمر، جابر بن عبدالله ﷺ. لذا برخی از علماء این حدیث را در زمره احادیث متواتری که از رسول الله ﷺ روایت شده است شمرده‌اند، و شاید سبب متواتر بودنش این باشد که رسول اکرم ﷺ در مسجد خیف در منا آن را به مردم ایراد نموده بودند.

و خیف جائی را گویند که از مجرای سیل بلندتر و در نشیبی کوه قرار داشته باشد، و مسجدی که در منا است بنام مسجد خیف یاد شده است، زیرا در دامنه کوه واقع است، این مسجد در عصر حاضر مسجد بزرگ و وسیعی است که گنجایش هزاران نمازخوان را با همه وسایل خدماتی دارد، این مسجد را دولت عربستان سعودی بنا نموده و توجه و رسیدگی قابل ملاحظه‌ای بر آن دارد، چنانکه در موسم حج برای تدریس و آموزش حجاج درس‌های متعدد فراهم می‌گردد، همچنین جاهای متعدد برای ارشاد و راهنمایی سوال‌کنندگان و کسانی که فتوا می‌خواهند تخصیص داده شده است.

پیامبر اکرم ﷺ این سخنرانی را در منا ایراد نمودند تا مجموعه بزرگ مردم که در این حج با ایشان حضور داشتند، تعالیم دین را از ایشان شنیده و

۱- مسند احمد ۵/۱۸۳، و سنن الدارمی شماره (۲۲۹)، و صحیح ابن حبان شماره (۶۷) و علامه البانی آن را در صحیح موارد الظمان شماره ۶۳ صحیح گفته است.

بیاموزند، سپس آن را در گوشه و کنار جهان پخش و نشر نمایند. حدیث فوق با همه طرق روایاتش مشتمل بر چهار جمله مهم است:

جمله اول: در این جمله دعا برای کسانی شده که حدیث را می‌شنوند سپس آن را به دیگران تبلیغ می‌نماید.

جمله دوم: در این جمله فایده تبلیغ و رسانیدن حدیث ذکر شده است تا از آن استنباط احکام فقهی صورت گیرد.

جمله سوم: آغاز این جمله با فرموده آنحضرت ﷺ است: (هرگاه سه خصلتی در شخص مسلمان موجود باشد خیانت و کینه قلبش را فرا نمی‌گیرد...).

جمله چهارم: آغاز این جمله با فرموده آنحضرت ﷺ است: (کسیکه سعی و کوشش برای آخرت باشد خداوند همه کارهایش را فراهم می‌سازد...).

پیامبر خدا ﷺ این حدیث را با دعای پر فیض و برکت و نیکی آغاز نمودند، و آنرا اختصاص به کسانی دادند که سخن ایشان را شنیده و درست درک کرده است، سپس آن را به دیگری چنانکه شنیده بود ابلاغ نموده است، و اگر درباره فضیلت، شرف، مقام و منزلت علم جز این حدیث هیچ حدیث دیگری نمی‌بود، یقیناً برای شرف علم کافی و بسنده بود، زیرا دعای بزرگوار و پربرکت نبوی مشتمل بر زیب و زینت ظاهری و باطنی است، و کلمه (شاد) به معنای شادابی و شادمانی است، که روی مؤمن از اثر ایمان به آن آراسته می‌گردد، و شادمانی باطنی آنست که قلب مؤمن از اثر ایمان خوش و مسرور و آرام گردیده، بلافاصله زیبایی، طراوت، تازه‌گی و رونق در سیمای مؤمن ظاهر می‌گردد، از اینرو خداوند ﷻ طراوت، خوشی و زیبایی را یکجا باهم نصیب آنان می‌گرداند، چنانکه خداوند ﷻ فرموده است:

﴿فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا﴾ [الإنسان: ۱۱]

«پس خداوند ﷻ ایشان را از شر آنروز نگهداشت و به ایشان شادابی و خوشی ارزانی نمود». پس شادابی در چهره و سیمای آنان، و خوشحالی و مسرت را در قلب‌های آنان ارزانی نموده است سپس زمانیکه از ناز و نعمت‌ها و پاداش نیک برخوردار شوند، بهجت، طراوت و خرمی بر سیمای‌شان آشکار می‌گردد، چنانکه خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ التَّعِيمِ﴾ [المطففين: ۲۴] «در چهره‌های‌شان تازه‌گی ناز و نعمت را می‌شناسی».

بدون شک این دعای پرفیض درمورد کسانی است که سنت پیامبر ﷺ را حمل نموده و به امت اسلامی پخش و ابلاغ می‌کنند، و مزده برای کسانی است که خویش را در این راه وقف نموده و با کوشش‌های خسته‌گی ناپذیر در راه خدمت به سنت و تبلیغ آن کار می‌کنند و از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نمی‌ورزند، اینجاست که همت و عزم‌ها پایه‌دار و بیدار شده، تن و روح آمده برداشت بار سنگین صبر و شکیبائی، و تلاش و فداکاری و صرف طاقت جسمانی - نظریه توانمندی - در راه تحقق آن دست به کار می‌شود.

مفهوم این حدیث می‌رساند علمی که به اهلش این مزده و بشارت داده شده است، چهار مراتب دارد:

مرتبه اول و دوم: شنیدن و درک و تعقل کردن حدیث است، پس وقتیکه حدیث را شنیده و درقلب خود آن را سپرد و نگهداشت، مانند چیزیست که درظرفی نهاده شود و از آن بیرون نیاید، همچنان تعقل و نگهداری حدیث درقلب مانند گره بستن شتر و یا هر چهارپای دیگری است که مانع فرار و گریختنش می‌شود.

مرتبه سوم: حفظ و متابعت حدیث است تا رفته رفته فراموش نشود.

مرتبه چهارم: تبلیغ، پخش و نشر آن میان امت اسلامی است تا ثمره آنرا

بدست آورده و به هدف خویش که عبارت از ترویج و تبلیغ و انتشار آن میان مسلمانان است برسد، این سرمایه‌گران‌بهاء به مثابه گنج پوشیده و پنهان در زیر خاک است که اگر از آن استفاده و انفاق نگردد در معرض ضایع شدن قرار خواهد گرفت، همچنین اگر علم و دانش به دیگران آموخته و پخش نشود به زودی فراموش شده برباد هوا خواهد رفت، ولی اگر علم به دیگران انفاق گردد و به مردم ابلاغ شود بدون شک رشد و افزایش می‌یابد.

پیامبرگرامی ما ﷺ برای شنونده و تبلیغ کننده سنت مطهرش دعای خیر نموده‌اند، اینکه چهره‌اش پر طراوت، و قلبش شادمان گردد، تا پاداش و مزدش مطابق عملش باشد، زیرا وی سنت پیامبر ﷺ را چون غنچه پر از گل تازه به مردم تقدیم نموده و در راه نشر و احیای سنت گام مؤثر برداشته است، از اینرو آنحضرت ﷺ چنان دعائی به وی نموده است تا پاداش مناسب و مطابق حال وی باشد. از سفیان بن عیینه رضی الله عنه نقل شده که فرمود: (هرکسی حدیث پیامبر ﷺ را فراگیرد، در چهره و سیمایش طراوت و تازگی دیده می‌شود).

درس نهم

هرگاه سه خصلت در مؤمن موجود باشد، کینه و خیانت

قلبش رافرا نمی‌گیرد

طوریکه در سخنرانی آنحضرت صلی الله علیه و آله در مسجد خیف واقع در منا گذشت، مشتمل بر چهار مطالب رئیسی بود که مطلب اولی آن در مورد دعای آنحضرت صلی الله علیه و آله به کسانی بود که حدیث ایشان را شنیده و سپس آن را درست درک و حفظ نموده، سپس آنچه را که شنیده بود به مردم بلاغ نمود، که قبلاً تذکر یافت.

اما مطلب دوم این جمله مشتمل بر بیان فوائد تبلیغ و رساندن حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به کسانی است که آنها در حفظ، فهم و درک حدیث بیشتر توانائی و رسوخ دارند چنانکه فرمودند: (کسانی‌اند که فقه را حمل می‌کنند ولی فقیه نیستند و کسانی‌اند که فقه را به کسانی می‌رسانند که نسبت به وی فقیه‌تر و داناتراند) و در روایت دیگری چنین فرموده‌اند: (بعضی حمل کنندگان فقه، فقیه نیستند، و کسانی‌اند که فقه را به کسی می‌رسانند که نسبت به خودش فقیه‌تر است) مفهوم و معنای این روایت این است که شاید کسی حدیث را حفظ کند لیکن معنی و مقصود آن را نداند، و شاید کسی معنی و مفهوم آن را بداند ولی دیگری در فهم و درک آن بیشتر از وی آگاه و راسخ باشد، پس آنکه حدیث را حفظ نموده ولی معنای آن را نمی‌داند وی

مزد و پاداش حفظ آن را کسب می‌کند، و آنکه حدیث را حفظ نموده و درست آن را می‌فهمد کامل‌تر از اوست، و از اینرو وی با حفظ و ابلاغ و استنباط حکم از آن، - مشروط بر اینکه توان و قدرت استنباط را داشته باشد - و بعد از استنباط آن را به دیگران ابلاغ نماید، اینچنین شخص پاداش بیشتر کسب می‌نماید، و شاید هم کسیکه حدیث به وی می‌رسد داناتر و فقیه‌تر از حمل‌کننده باشد و نیز در استنباط احکام از حدیث دسترسی داشته باشد که حمل‌کننده به آن پی نبرده بود.

مطلب سوم : در این قسمت آنحضرت ﷺ فرموده‌اند: (هرگاه سه خصلت در شخص مؤمن موجود باشد، کینه و خیانت قلب وی را فرا نمی‌گیرد: اخلاص در عمل بخاطر رضامندی خداوند ﷻ، نصیحت کردن پیشوایان و زمامداران مسلمانان، و پیوسته بودن با گروه آنان، همانا دعای سایر مسلمانان برای دیگران، از عقب ایشان را احاطه می‌کند). این عبارت مشتمل بر خصلت‌های بزرگ و ارجمندیست که هرگاه در شخص مسلمان موجود باشد قلب او را کینه و خیانت فرا نمی‌گیرد، آنحضرت ﷺ این خصلت‌های درخشنده را به تعقیب دعای‌شان به کسانی که سنت مطهر را شنیده و آن را حفظ نموده و ابلاغ می‌کنند، فرموده‌اند و از خداوند ﷻ شادمانی و طراوت چهره‌های‌شان را خواستار شدند، که این دو موضوع با هم ارتباط و همبستگی قوی دارند و آن اینکه همچو پاداش بزرگ که برای تبلیغ‌کننده‌گان سنت پیامبر ﷺ است مانند سایر اعمال نیاز به اخلاص بخاطر رضامندی خداوند ﷻ دارد، چنانکه بستن نیت بر تقدیم نصیحت مسلمانان و پیوسته بودن با گروه آنان نیز ضرورت به اخلاص دارد، بنابراین آنحضرت ﷺ متعاقباً دعای پر فیض و نیک‌شان را به ابلاغ‌کنندگان سنت مطهر ذکر نمودند که این خود بیانگر اهمیت اخلاص در اعمال بخاطر

خوشنودی الله ﷻ و نصیحت به مسلمانان و پیوسته بودن با جماعت آنان می‌باشد. چنانکه فرمودند: (هرگاه سه خصلت در شخص مسلمان موجود باشد، کینه و خیانت قلب او را فرا نمی‌گیرد: اخلاص در عمل بخاطر رضامندی خداوند، نصیحت کردن زمامداران مسلمان، و پیوسته بودن با جماعت آنان) زیرا با بودن این خصلت‌های سه‌گانه دل‌ها نیکو و اصلاح‌پذیر شده و نفسها تهذیب یافته و با احساس و گره خوردن آن باقلب، مسلمان سزاوار حصول ثواب بزرگ و پاداش ارجمندیکه قبلاً در حدیث ذکر شد می‌گردد.

در فرموده آنحضرت ﷺ: (هرگاه سه خصلت در شخص مسلمان موجود باشد، کینه و خیانت قلب او را فرا نمی‌گیرد) دلالت واضح بر این می‌کند که قلب مسلمان کینه و عداوت را حمل نکرده و جایی برای فریب و خیانت نمی‌گذارد، البته هرگاه معروف به این صفات سه‌گانه باشد که در حدیث ذکر گردید، زیرا این خصلت‌ها فریب و خیانت را از قلب رانده و دور می‌سازد، زیرا کسیکه بدون ریا و با اخلاص تمام رضامندی خداوند ﷻ را می‌جویند مانع داخل شدن کینه و کدورت و خیانت در قلبش گردیده بلکه آن را بیرون رانده یکباره زایل می‌گرداند، زیرا همه خواسته‌ها و اراده‌های قلبش بسوی خداوند ﷻ و حصول ثواب وی عزیزت کرده است، و جایی برای فریب و عداوت در آن باقی نمانده است قسمیکه خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾ [یوسف: ۲۴] «چنین کردیم تا از وی بدی و فحشا را باز گردانیم چراکه او از بندگان مخلص ماست».

پس هنگامیکه یوسف علیهما السلام با پروردگارش اخلاص را اختیار کرد خداوند ﷻ نیز همه خواسته‌ها و خواهشات بد و فحشا را از وی باز گردانید، بنابراین

هنگامیکه ابلیس دانست که وی بر بندگان مخلص راهی ندارد آنان را از شرط خود که گویا وی همه بندگان خدا را گمراه و هلاک خواهد ساخت، بیرون کرد. چنانکه خداوند ﷻ از زبان وی حکایت می‌کند: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۸۲﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿۸۳﴾﴾ [ص: ۸۲-۸۳] ابلیس گفت: «پس به عزت سوگند که حتماً آنان را همه یکجا از راه به در می‌برم، جز بندگان مخلص تو از آنان را». همچنان خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿۴۲﴾﴾ [الحجر: ۴۲] «ای ابلیس - در حقیقت ترا بر بندگان من تسلطی نیست مگر کسانی از گمراهان که از تو پیروی کنند».

و فرموده آنحضرت ﷺ در این سخنرانی (و نصیحت زمامداران مسلمانان) این عمل نیز منافی و مغایر با خیانت و عداوت است، زیرا نصیحت پیشوایان با خیانت یکجا شده نمی‌تواند زیرا هردو ضد یکدیگراند، پس آنکه زمامداران و مردم را نصیحت نماید از خیانت و کینه براءت حاصل نموده است. خاطر نشان باید ساخت که تقدیم نصیحت به زمامداران همانا از روی شنیدن و فرمانبرداری آنان در سختی و آسانی است، هرچند نیکان باشند و یا فاسقان، فرمانبرداری آنان تنها در معروف و طاعت خداوند ﷻ بوده، هرگاه به معصیت خداوند ﷻ امر نمایند در این صورت فرمانبرداری مخلوق در نافرمانی خالق جایز نیست. همچنان توجیه و ارشاد و ترغیب زمامداران بسوی نیکی و خیر و آگاه نمودن آنان از امور شر و متنفر ساختن ایشان از آن، و دعا به ایشان تا صلاح، نیکی و عافیت نصیب‌شان گردد، نیز از اطاعت و فرمانبرداری به شمار می‌رود، چنانکه دعای بد بر آنان منافی نصیحت آنان است، زیرا هر نصیحتی عبارت از توجه و عنایت قلب در مورد کسی است که به وی نصیحت تقدیم می‌کند.

همچنان فرموده آنحضرت ﷺ در این حدیث: (پیوسته بودن با گروه مسلمانان) این کردار نیز قلب را از هر نوع خیانت و فریب پاک می‌نماید، زیرا شخصیکه با گروه مسلمانان خویش را بسته و پیوسته می‌داند آنچه را که به خود می‌پسندد برای آنان نیز می‌پسندد، و آنچه را که به خود نمی‌پسندد برای آنان نیز ناپسند شمرده، و آنچه را که به خود عیب می‌پندارد به آنان نیز عیب می‌پندارد، و هرچیزیکه آنان را شاد می‌گرداند وی نیز احساس خوشی و شادی می‌نماید، و در عین زمان باید در عقیده و عمل باه م موافق باشند و از پاه بیرون نهادن از گروه و زمهره آنان بپرهیزد، تا در دام شیاطینی که در جسم انسان بیشتر از گرگانیکه بر گوسفند رمیده از رمه حمله‌ور می‌شوند، نیفتیده و در کام‌شان فرو نرود.

و فرموده آنحضرت ﷺ در این حدیث: (همانا دعای سایر مسلمانان به دیگران، از عقب آنان را احاطه می‌کند) این الفاظ از بهترین سخنانی است که از کوتاهی جملات و معانی بسیار و پرارزش برخوردار است، طوریکه آنحضرت ﷺ دعاهای مسلمانان را تشبیه به دیوار و حصار محکم نموده که آنان را احاطه کرده و حلقه زده است و مانع داخل شدن دشمن برایشان می‌گردد، این دعا واقعا دعای ایمانی و اسلامی است که همه در آن داخل‌اند و مانند دیوار و حصاری آنان را احاطه نموده و حمایت می‌کند، از اینرو هرکه با گروه مسلمانان مرتبط و پیوسته باشد این دعای نیکوی ایمانی و اسلامی بروی حلقه زده و او را حمایت و نگهداری می‌کند. چنانکه سایر مسلمانان را در حفظ و حمایت خود قرار داده‌است، پس دعای مسلمانان به یکدیگرشان پراکندگی آنان را گردهم آورده و پریشانی‌ها را دور ساخته و چون دیوار قوی و پایه‌دار آنان را احاطه کرده و حمایت می‌کند، به این ترتیب مسلمانانی که با گروه مسلمانان، خود را مرتبط و پیوسته می‌دارد، نصیبی از این دعاهای نیک را برده‌است، دعاهای پاک و خالصی که از افراد این امت صادر گردیده و عموم آنان را دربر می‌گیرد.

اما جمله چهارم که آنحضرت ﷺ در این حدیث فرموده‌اند: (کسی که سعی و کوشش برای آخرت باشد خداوند همه کارهایش را فراهم ساخته و توانگروبی نیازش می‌گرداند، و دنیا به ناچاری و اجبار بسویش می‌شتابد، و کسی که نیت و تلاشش برای دنیا باشد خداوند ملک و دارائی‌اش را پراکنده نموده، فقر و بی‌چارگی‌اش را در برابر دو چشمش قرار می‌دهد و از بهره دنیا جز آنچه به تقدیرش نوشته شده بیشتر نمی‌رسد) همه امور فوق ارتباط به خصلت اولی از خصلت‌های سه‌گانه داشته که عبارت از اخلاص در عمل بخاطر رضایت و خوشنودی خداوند ﷻ می‌باشد، پس کسیکه قصد و نیت خود را بخاطر رضامندی خداوند ﷻ و ارادت به آخرت با کمال اخلاص عیار کند، خداوند ﷻ قلبش را توانگر و مستغنی نموده و فقر را از وی می‌رباید، چنانکه هرگونه پراکندگی را دوباره به وی یکجا نموده و دنیا را بسویش از جایی که گمان می‌برد و از جایی که گمان نمی‌برد سوق می‌دهد، و کسیکه کوشش و تلاشش دنیا باشد همانا خداوند ﷻ وی را در دنیا به اینگونه عقوبت‌ها سرزنش می‌نماید: از قلبش توانگری و استغنا ربوده شده میان وی و آرامش و اطمینان روانی مانعی ایجاد می‌گردد، از سوی دیگر ناراحتی و غم‌ها وی را فرا گرفته غصه و اندوه بروی حاکم می‌گردد و جای توانگری و بی‌نیازی که از قلبش ربوه شده فقر و بیچارگی فراگرفته و همیشه در مقابل دو چشمش قرار گرفته و هیچ‌گاه دور نمی‌شود، همچنین رنجها و سختی‌ها از هر جانب وی را احاطه می‌نماید^(۱).

۱- به کتاب: درسه حدیث (نضر الله امرأ سمع مقالتي) روایه و درایه که پدر بزرگوارم شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد البدر نگاشته است مراجعه شود.

درس دهم

در حقیقت ارجمندترین شما در نزد خداوند ﷻ

پرهیزگارترین شماست

یکی از مقاصد بزرگ و ارجمندیکه پیامبر خدا ﷺ در حجة الوداع بر آن تأکید نمودند لزوم و مواظبت به پرهیزگاری و ترس از خداوند ﷻ و تلاش در راه نیل به مراتب عالی و بلندیکه ازین راه تحقق میابد، نه از راه تفاخر به نسب و رسته، زیرا همه فرزندان آدم‌اند و آدم از خاک آفریده شده است، هیچ عربی بر عجمی، و هیچ عجمی بر عربی فضل و برتری ندارد جز به تقوی و پرهیزگاری.

امام احمد رحمته الله در مسند خود^(۱) از ابی نضره نقل کرده است که گفت: بمن کسی خبر داد که از آنحضرت ﷺ در وسط روزهای تشریق شنیده که فرمودند: (هان ای مردم! آگاه باشید که پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی است، و آگاه باشید که هیچ عربی‌ای بر هیچ عجمی‌ای، و هیچ عجمی‌ای بر هیچ عربی‌ای و هیچ سیاه پوستی بر هیچ سرخ پوستی و هیچ سرخ پوستی بر هیچ سیاه پوستی هیچگونه برتری ندارد مگر به تقوی، آیا

۱- مسند امام احمد ۴۱۱/۵ شماره (۲۳۴۸۹) و ابن تیمیه در الإقتضاء ۴۱۲/۱ اسناد آن را صحیح گفته است و علامه البانی نیز آن را صحیح گفته است (الصحیحة) ۴۵۰/۶.

ابلاغ کردم؟ مردم گفتند: پیامبر خدا ﷺ ابلاغ کردند).

به این ترتیب آنحضرت ﷺ در این سخنرانی عظیم با الفاظ رسا و بلیغ این را قرار گذاشتند که برتری جستن و نیل به فضل و بزرگواری به تقوی و پرهیزگاری حاصل می‌شود نه به چیزی دیگری. چنانکه خداوند ﷻ میفرماید ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿۱۳﴾﴾ [الحجرات: ۱۳] «ای مردم! همانا ما شما را از یک مرد و زن آفریده ایم و شما را جماعتها و قبیله‌ها گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید، در حقیقت ارجمندترین شما نزد خداوند ا پرهیزگارترین شماست».

پس بهترین مردم نزد خداوند ﷻ پرهیزگارترین آنهاست، به این معنی: هرکه در اطاعت خدا ﷻ مواظبت و مداومت کند و از گناه دوری نماید، او بهترین مردم است، چون معنای تقوا عملی نمودن فرامین خداوند ﷻ در پرتو هدایاتش به امید نایل آمدن به رحمت و مهربانی وی، و ترک منهیات و گناهان در پرتو هدایاتش است، تا مبدا مورد عقوبت خداوندی قرار گیرد، پس به همان پیمانها که مسلمان پرهیزگار باشد، به همان اندازه قدر و منزلت عالی در نزد خداوند دارد، زیرا خداوند ﷻ دانا و باخبر است و می‌داند چه کسی در ظاهر و باطن تقوا را پیشه کرده و چه کسی نکرده است، و هرکه را مطابق به پرهیزگاریش پاداش می‌دهد.

امام بخاری رحمته الله در صحیح خود از ابی هریره رضی الله عنه نقل نموده که فرمود: (از رسول خدا ﷺ سوال شد که گرامی‌ترین مردم کیست؟ فرمودند: گرامی‌ترین آنان نزد خداوند ﷻ پرهیزگارترین آنهاست، اصحاب کرام گفتند: سوال ما از شما در این مورد نبود، فرمودند: پس گرامی‌ترین مردم یوسف نبی خدا فرزند نبی خدا فرزند نبی خدا فرزند خلیل خدا است، اصحاب کرام

گفتند: سوال ما از شما در این مورد نیست، فرمودند: پس سوال شما از من درباره معادن عرب است؟ اصحاب کرام گفتند: آری، فرمودند: بهترین آنها در جاهلیت بهترین آنها در اسلام است بشرط آنکه اهل فهم و دانش باشد^(۱) و در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: (همانا خداوند به چهره‌ها و مال‌های شما نمی‌نگرد، بلکه به دلها و اعمال شما می‌نگرد)^(۲).

و در مسند امام احمد از ابی ذر رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمودند: (بدان که تو نه از سرخ و نه از سیاه بهتری، مگر اینکه در تقوی از آنان برتریت داشته باشی)^(۳) به این مفهوم احادیث زیادی وارد شده است، همانا مردم نزد خداوند صلی الله علیه و آله به تقوی و پرهیزگاری مزیت و بهتری دارند، نه به نسب، نژاد، چهره و ثروت، خداوند صلی الله علیه و آله ثواب و پاداش را به اعتبار پرهیزگاری و انجام فرامین خود آماده کرده است و از همین اعتبار پله‌های ترازو سنگین و درجات بلند می‌رود، چنانکه می‌فرماید: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿١١﴾ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٢﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿١٣﴾﴾ [المؤمنون: ۱۰۱-۱۰۳]. «پس چون در صور دمیده شود، در آن روز میان‌شان نسب قرابت وجود ندارد و از یکدیگر نمی‌پرسند، پس کسانی که میزان اعمال آنان سنگین باشد آن گروه ایشان‌اند رستگاران، و کسانی که کفه میزان اعمال‌شان سبک باشد پس آن گروه‌اند که به خود زیان زده‌اند همیشه در جهنم می‌مانند».

۱- صحیح بخاری شماره (۳۳۵۳)، صحیح مسلم شماره (۲۳۷۸).

۲- صحیح مسلم [۳۴/ (۲۵۶۴)]

۳- مسند احمد ۱۵۸/۵، امام البانی آن را حسن گفته است. صحیح الجامع (۱۵۰۵).

و در حدیث روایت است که آنحضرت ﷺ فرمودند: (کسیکه عملش او را عقب بیندازد، نسبش نمی‌تواند او را جلو ببرد)^(۱) یعنی: عمل است که بنده را در روز آخرت به مقام و منزلت عالی می‌رساند، چنانکه خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَتٌ مِّمَّا عَمِلُوا﴾ [الأنعام: ۱۳۲] «و برای هر یک طبق کار و کردارشان درجاتی است» پس کسی را که عملش از رسیدن به مقام و منزلت عالی در نزد خداوند ﷻ عقب بیندازد، نسب وی نمی‌تواند او را به چنان درجات والا برساند، زیرا خداوند ﷻ ثواب و پاداش را موافق اعمال بنده می‌دهد نه براساس نسب و نژاد، از اینرو خداوند ﷻ فرمان داده تا بسوی بخشش و رحمت بیکران او با انجام کردار نیک بشتابیم، چنانکه خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [۳۳] الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۳۴﴾ [آل عمران: ۱۳۳-۱۳۴]. «و بشتابید بسوی آمرزشی از جانب پروردگار خویش و بهشتی که پهنای آن مانند عرض آسمان‌ها و زمین است برای پرهیزگاران آماده شده است آنهاند که در آسانی و سختی و رنج انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم درمی‌گذرند و خداوند ﷻ محسنان را دوست می‌دارد».

همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِّنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ﴾ [۵۷] وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ [۵۸] وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ [۵۹] وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ [۶۰] أُولَٰئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَلِيقُونَ [۶۱] [المؤمنون: ۵۷-۶۱]. «بی‌گمان کسانی که از ترس

۱- صحیح مسلم، شماره (۲۶۹۹) از روایت ابو هریره رضی الله عنه.

پروردگارشان مضطربند و آنانکه به آیات پروردگار خویش ایمان می‌آورند و آنانکه برای پروردگار خویش شریک مقرر نمی‌کنند و آنانکه می‌دهند آنچه را که داده‌اند در حالیکه دل‌هایشان ترسان است که بسوی پروردگارشان باز می‌گردند، آنان‌اند که در کارهای نیک شتاب می‌ورزند و آنان‌اند که در انجام آنها پیشی می‌تازند».

این آیات و مانند آن در قرآن کریم بسیار بوده و بیانگر آنست که کامیابی و نجات به رضایت خداوند ﷻ تعلق داشته و سبقت و پیشتازی به درجات بلند و ارجمند اخروی، به اعمال نیک و فرمانبرداری و تقرب جستن به خداوند ﷻ و خوشنود ساختن او و اطاعت پیامبر گرامی اش ﷺ مرتبط است. و بنده نباید به حسب و نسب، مال و مقام و یا منزلت دنیوی و غیره دلگرمی و اعتماد داشته باشد.

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمته الله می‌فرماید: (فضل و برتری واقعی همانا پیروی از آنچه که خداوند ﷻ پیامبرش ﷺ را به آن فرستاده است می‌باشد مانند: ایمان داشتن و آراسته بودن با علم در ظاهر و باطن، پس هرکه در آن استوار و راسخ بود، بهتر و افضل است، و مقصود از فضل و برتری همانا نام‌های حمیده و نیکی است که در قرآن کریم و سنت مطهر از آن یادآوری شده است مانند: اسلام، ایمان، نیکی، پرهیزگاری، علم، عمل نیک، احسان و غیره، نه اینکه بمجرد عربی بودن یا عجمی، یا سیاه یا سفید، یا دهاتی یا بادیه‌نشینی و مترقی بودن خویش بنازد).

به این مفهوم شاعری می‌گوید:

سوگند که انسان بودن نیست مگر به دین پس تقوا را به اعتماد نسب کنا رمگذار
همانا اسلام سلمان فارسی را بلند برد و همانا شرک ابولهب هم نسب را پست کرد

همچنین فرموده آنحضرت ﷺ که در صحیح بخاری و مسلم روایت شده گواه برگرفته شاعر است، از عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که فرمود: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمودند: (خانواده بنی فلان دوستان من

نیستند، همانا دوست من الله ﷻ و مؤمنان صالح‌اند^(۱) آنحضرت ﷺ از گروهی که با آنها قرابت نسبی داشتند آگاهی دادند که آنان بخاطر هم نسبی دوستان من نیستند، بلکه دوست ایشان، خداوند ﷻ و مؤمنان صالحی‌اند که از هر قشر و توده‌اند، و باید دانست که دوستی پیامبر ﷺ از راه نسب بدست نمی‌آید، پس هرکه ایمان و عملش کامل‌تر بود، به همان پیمانه دوستی او با خدا ﷻ و پیامبرش ﷺ بیشتر می‌باشد.

از خداوند ﷻ مسألت داریم تا ما را به زیبایی ایمان آراسته سازد و از گروه هدایت شده و راه یابان گردانیده موفق به اطاعت خود نماید و در زمره پرهیزگاران شامل‌مان سازد.

۱- صحیح بخاری شماره (۵۹۹۱)، و صحیح مسلم شماره (۲۱۵).

درس یازدهم

بیم از ارتکاب گناهان بزرگ

از جمله مطالبی که آنحضرت صلی الله علیه و آله در حجة الوداع آنرا مورد توجه قرار دادند بیم و هوشداری از چیزهای مهلک و گناهان بزرگ است بویژه شریک قرار دادن به خداوند متعال و کشتن نفس بی گناه و معصوم، و جریمه زنا و دزدی.

از سلمه بن قیس الإشجعی رضی الله عنه روایت است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع چنین فرمودند: (آگاه باشید همانا آنها چهار اند - گناهانیکه شما را از آن بیم می‌دهم - اینکه به خداوند جل جلاله چیزی را شریک نیاورید، و نفسی را نکشید که خداوند جل جلاله کشتن آنرا حرام گردانیده مگر به حق، و زنا نکنید و دزدی نکنید)^(۱) احمد و طبرانی و حاکم رحمتهما الله این حدیث را باسند صحیح نقل نموده‌اند^(۲).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از ارتکاب چنین گناهان بزرگ و مهلک و ناگوار منع نمودند، طوریکه در فرموده ایشان (آگاه باشید که آنها چهاراند) خطر و

۱- مسند احمد ۳۳۹/۴، و معجم الطبرانی شماره (۶۳۱۷) و مستدرک حاکم ۳۵۱/۴، و علامه البانی آن را صحیح گفته است (السلسلة الصحيحة شماره ۱۷۵۹).

۲- در صحیح بخاری و مسلم از روایت عباده بن الصامت در بیان بیعت نمودن آنحضرت صلی الله علیه و آله با اصحابش به این چهار چیز از دور..... صحیح بخاری (۱۸) و صحیح مسلم (۱۷۰۹).

عظمت این گناهان را که سبب هلاکت می‌شوند بیان نمودند و این چهار گناه از بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین گناهان بشمار می‌روند. گناهان به دو دسته تقسیم می‌شود: گناهان بزرگ، و گناهان کوچک:

تعریف گناه بزرگ یا کبیره: هر گناهی که صاحبش به این نوع کلمات تهدید شود مانند: لعنت خدا، غضب خدا، دوزخ یا آتش، یا مستحق حد شرعی شناخته شود، یا تهدید شود که در بهشت داخل نمی‌شود یا بوی جنت به او نمی‌رسد یا ایمان را از وی نفی کند، یا گفته شود کسیکه این کار را بکند از جمله ما نیست، یا گفته شود صاحب این عمل گنهکار است، همه این الفاظ بر گناه کبیره دلالت می‌کند^(۱). پس در اینگونه الفاظ، شرک، قتل، زنا، دزدی، جادو، متهم کردن زن مسلمان و پاکدامن به زنا، سودخوری، نافرمانی والدین، سوگند ناحق، شهادت دادن به ناحق، نوشیدن شراب، دروغ گفتن، غیبت کردن، سخن چینی و غیره گناهان کبیره که در قرآن کریم و احادیث شریف معین گردیده است داخل می‌باشد.

خداوند ﷻ در چند موضع از کتابش اجتناب‌کننده‌گان گناهان کبیره را ستایش و تمجید نموده است و آنان را به سرانجام ارجمند و پاداش بزرگ و جایگاه شایسته و دلخواه و عده داده‌است و چنین می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾ [النجم: ۱۳۲]. «کسانی که از گناهان کبیره و فواحش پرهیز می‌کنند، مگر از گناهان صغیره، بی‌گمان پروردگارت نسبت به آنها گسترده‌آمرزش است».

همچنان خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾ [الشوری: ۳۷]. «همچنین- بهشت

۱- به (مجموع الفتاوی از ابن تیمیه ۶۵۰/۱۱-۶۵۲) مراجعه شود.

برین - برای کسانی است که از گناهان کبیره پرهیز می‌کنند و از فواحش، و چون به خشم در می‌آیند درمی‌گذرند».

همچنان خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ [النساء: ۳۱]. «اگر از گناهان کبیره که خداوند شما را آن منع کرده دوری کنید از شما گناهان صغیره‌تان را نابود می‌سازیم و شما را به جایگاهی ارجمند درمی‌آوریم».

خداوند ﷻ آگاهی داده‌است که همه اعمال و کردار بنده‌گانش را اعم از خورد و بزرگ ضبط و ثبت نموده و هیچ چیزی را فرو نگذاشته است و همه چیز را نوشته است و روز قیامت هر بنده آن را در نامه اعمالش حاضر و آماده می‌یابد. سرانجام بدکاران را به سزای آنچه انجام داده‌اند جزا خواهد داد، و کسانی را که نیکی کرده‌اند پاداش نیکو خواهد داد. خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿...وَيَقُولُونَ يَوْمَئِذٍ إِنَّ هَذَا الَّذِي كُنَّا نَعْتَدُ لَنَا كِبِيرًا إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلُمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۴۹]. «و می‌گویند (مجرمان) ای وای بر ما، این چه نامه است که هیچ کوچک و بزرگ را فرو نگذاشته جز اینکه آن را به حساب آورده است، و آنچه را که کرده بودند حاضر می‌یابند و پروردگار توبه هیچ کس ستم نمی‌کند».

همچنان می‌فرماید: ﴿وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَوْرٌ﴾ [القمر: ۵۳] «و هر خورد و بزرگ نوشته شده». و کسانی که مرتکب گناهان بزرگ می‌شوند خداوند ﷻ آنها را تهدید شدید و نوید بد داده‌است، پس هر اندازه گناه بزرگ باشد ترس و بیم آن نیز به همان پیمان بزرگ بوده و عقوبت سختی را در پیشرو دارند، خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾

يُضَعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَخُلَدُ فِيهِ مَهَانًا ﴿٦٩﴾ [الفرقان: ۶۸-۶۹]. «و کسانی‌اند که با خدا معبودی دیگر نمی‌خوانند و هیچ نفسی را که خدا حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند، و هرکس چنین کند مجازات و کیفر آن را می‌بیند، برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می‌شود و جاودان در آن به خواری و ذلت بماند».

گناهان کبیره از نگاه بزرگی و سنگینی باهم متفاوت‌اند، چنانکه با تکرار و اصرار ورزیدن بر آن، و ارتکاب گناهان دیگر با آن هرچه بیشتر بزرگ و ضخیم می‌گردد. آنحضرت ﷺ در حجة الوداع عموم مسلمانان را به بزرگ‌ترین گناهان کبیره که قبلاً در متن حدیث گذشت متوجه ساختند و بر پرهیز و دوری جستن از آن تأکید نموده و به زیان و خطر ارتکاب چنین گناهان در دنیا و آخرت اشاره نمودند. بزرگ‌ترین این چهار گناهان شریک خواندن با خداوند ﷻ است که دیگر گناهی به این پیمان‌خوارانه خطرناک نیست، و لهذا آنحضرت ﷺ در آغاز ذکر نمودند تا دقت و توجه را به بزرگی و عظمت این گناه جلب نمایند، زیرا این گناه صاحبش را در روز قیامت فرو افکنده و در آتش جهنم سرنگون می‌سازد، و بطور دائمی و جاویدان در عذابی می‌ماند که هیچگاه از آن کاسته نشده و مرگ هم به سراغش نمی‌آید و جنت بر وی حرام گردیده و هرگز بویی از آن به مشامش نیامده و از نعمت‌های آن نمی‌چشد، خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿...إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٧٢﴾ [المائدة: ۷۲]. «هرکس به خداوند شریک ورزد قطعاً او تعالی بهشت را بر وی حرام کرده است، جایگاه وی دوزخ است، برای ستمکاران هیچ‌یاری دهنده نیست».

هر گناهی بدون شرک امید می‌رود که صاحبش را خداوند ﷻ بیامرزد، و اگر عذاب و شکنجه هم گردد لیکن بطور دائمی و ابدی در آتش نمی‌ماند،

اما در مورد مشرک هیچ انتظاری نمی‌رود که وی روزی آمرزیده شود و یا راهی برای عفو و گذشت از این گناه خطرناک دریابد، پس از عذاب در دناک نجات نخواهد یافت، بلکه بطور دائمی و ابدالابد در آن باقی خواهد ماند.

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: (اما اهل آتش، آنانیکه ساکنانش‌اند، نه در آن می‌میرند و نه زندگانی می‌یابند، لیکن مردمانی‌اند که به خاطر گناهان‌شان آتش برایشان فرود آمده است، آنها می‌میرند تا اینکه به ذغال مبدل می‌گردند سپس اجازه شفاعت در مورد آنها داده شده و مانند بندهای هیزم جمع شده آورده می‌شوند و در نهرهای بهشت گسترده می‌شوند و گفته می‌شود: ای اهل بهشت بر آنها - آب - بریزید، سپس مانند دانه که در کنار جوی می‌روید بیرون می‌آیند)^(۱).

قسمیکه خداوند ﷻ در این مورد می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۱۶]. «خداوند این را که به او شرک آورده شود نمی‌آمرزد، و فروتر از آن را بر هرکه بخواهد می‌آمرزد، و هر کس به خدا شرک ورزد قطعاً دچار گمراهی دور و درازی شده است».

کار مشرک انسان را به شگفتی و تعجب می‌اندازد، زیرا خداوند ﷻ جهانیان وی را آفریده، لیکن چیزی دیگری را معبود خود قرار داده که قادر به رسانیدن نفع و ضرر، و یا دادن و منع کردن برای خویشان نیست، پس چگونه قادر به رسانیدن همچو چیزها به دیگری گردد! بنابراین هنگامیکه از آنحضرت ﷺ پرسیده شد کدام گناه بزرگ‌تر است؟ فرمودند: (اینکه برای

۱- صحیح مسلم شماره (۱۸۵۱) به نقل از ابی سعید الخدری رضی الله عنه.

خداوند ﷻ همتائی قرار دهی در حالیکه او تعالی ترا آفریده است^(۱). پس چه گناهی بزرگ‌تر ازین، و چه ظلمی زشت‌تر از این، و چه جرمی بزرگ‌تر از این، که مخلوق ضعیف و ناتوانی با آفریده‌گار بزرگ و توانا شریک قرار داده شود!! لذا خداوند ﷻ در سه موضع از قرآن کریم در مورد مشرکان آگاهی داده‌است که آنان قدر و عظمت خداوند را چنانکه شایسته اوست، بزرگ نشمردند، آری! کسیکه با خداوند هم‌تا و شریک قرار دهد چگونه قدر و عظمت او تعالی را چنانکه سزاوار اوست بشناسد؟ و خداوند از آنچه با او شریک می‌گردانند برتر و بزرگ‌تر است.

بعد از خطرناک بودن گناه شرک سه گناه خطرناک دیگری است، چنانکه در حدیث شریف ذکر شده است: کشتن نفس بی‌گناه و معصوم، زنا، دزدی، اینها همه گناهیانی‌اند که تجاوز بر حقوق مخلوقین بوده، چنانکه شرک ورزیدن تجاوز بر حق خالق و آفریده‌گار جهان است، و قتل نفسی که خداوند کشتن آن را حرام قرار داده‌است تجاوز بر خون‌های بی‌گناه است و مرتکب شدن زنا تجاوز بر آبروهای محفوظ و مأمون است، و دزدی تجاوز بر مال‌های محترم مردم بوده که همه این اعمال ناشایسته حرام است، طوریکه ذکر آن در سخنرانی پیامبر ﷺ که در روز عرفه و در منا ایراد نموده بودند گذشت: (آگاه باشید! همانا خونهای شما و مالهای شما و آبروی‌تان بر شما حرام است مانند حرمت این روز شما در این ماه شما در این شهر شما)^(۲).

آنحضرت ﷺ در این مقام حرمت این ارزش‌ها را بیان نموده از پایمال شدن آن بیم دادند. و چیزیکه دانستن آن لازم است اینست: هرکه از هر

۱- صحیح بخاری شماره (۴۴۷۷۱)، و صحیح مسلم شماره (۸۶) روایت عبدالله بن

مسعود رضی الله عنه.

۲- صحیح بخاری شماره (۱۷۴۱)، و صحیح مسلم شماره (۱۶۷۹) از ابی بکره رضی الله عنه.

گناهی توبه کند، خداوند ﷻ توبه او را می‌پذیرد، زیرا توبه گناهان گذشته را محو و نابود می‌کند چنانکه خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳]. «بگو ای بندگان من که بر خود اسراف - در گناهان - روا داشته‌اید از رحمت خداوند ناامید نشوید، یقیناً خدا همه گناهان را می‌آمرزد همه یکجا، بی‌گمان او آمرزگار مهربان است».

درس دوازدهم

جز مؤمن کسی دیگر وارد بهشت نمی‌شود

از بزرگ‌ترین اموری که پیامبر گرامی حضرت محمد ﷺ در حجة الوداع باسخنان روشن‌گر و اندرزهای ارزشمندشان قرار گذاشتند بیان مقام و منزلت ایمان است، زیرا بنیاد اساسی سعادت و موفقیت دنیوی و اخروی بشمار می‌رود و در بهشت برین که مملو از نعمت‌های لذت بخش، با عیش و عشرت، و در امان مطلق و با همه خوشی‌ها است جز مؤمن کسی دیگر داخل نمی‌گردد، و آنکه مؤمن نباشد بهشت بر وی حرام بوده و هرگز بوئی از آن به مشامش نمی‌آید و انجام و برگشتش بسوی آتش بوده که دائمی و جاویدان در آن باقی می‌ماند.

در مسند امام احمد رحمته الله از روایت بشیر بن سحیم رضی الله عنه نقل است که فرمود: پیامبر خدا ﷺ در روزهای تشریق سخنانی نموده فرمودند که: (جز مؤمن کسی دیگر وارد بهشت نمی‌گردد)^(۱).

ایشان چندین تن از اصحاب کرام را فرستادند تا این موضوع را به مردم اعلان و ابلاغ نموده و مسؤولیتی که در برابر خداوند جل جلاله دارند ادا گردد و حجتی بر بندگان باشد، چنانکه در مسند احمد از بشیر رضی الله عنه روایت است که

۱- مسند احمد (۳/۴۱۵) و علامه البانی آن را در ارواء الغلیل صحیح گفته است (۴/۱۲۹).

فرمود: (آنحضرت ﷺ به وی فرمان دادند تا در روزهای تشریق به مردم با صدای بلند بگویند اینکه جز مؤمن کسی دیگر وارد بهشت نمی‌گردد)^(۱). و در بعضی روایات آمده است که آنحضرت ﷺ بشیر بن سحیم رضی الله عنه را فرستاده و امر فرمودند تا به مردم اعلان نموده بگویند اینکه: (آگاه باشید که جز مؤمن کسی دیگر در بهشت داخل نخواهد شد)^(۲). و امام مسلم رحمته الله در صحیح خود از کعب بن مالک رضی الله عنه نقل نموده که: (رسول خدا ﷺ من و اوس بن الحدثان را در روزهای تشریق فرستادند تا به مردم بگوییم که: (جز مؤمن کسی دیگر وارد بهشت نمی‌گردد)^(۳). همچنان آنحضرت ﷺ علی رضی الله عنه را با این پیام یکسال قبل فرستاده بودند، در مسند امام احمد رحمته الله از محرر بن ابی هریره و او از پدرش (ابوهریره رضی الله عنه) نقل شده که فرمود: (هنگامیکه رسول خدا ﷺ علی بن ابی طالب رضی الله عنه را به مکه فرستادند من نیز با او همراه بودم تا براءت و بیزاری خدا و رسولش را از مشرکین اعلان نماید، آنحضرت ﷺ فرمودند: (چگونه به مردم اعلان نمودید؟ گفت: با صدای بلند می‌گفتیم اینکه در بهشت جز مؤمن کس دیگری وارد نخواهد شد). ابوهریره رضی الله عنه فرمود: (آنقدر به آواز بلند می‌گفتیم تا اینکه گلویم گرفته و آوازم درشت شد)^(۴). آنحضرت ﷺ قبل از این نیز این پیام را چند مرتبه فرستاده بودند، قسمیکه در صحیح مسلم روایت است که آنحضرت ﷺ در روز خیبر

- ۱- مسند احمد (۴/۴۱۵) و علامه البانی آنرا در ارواء الغلیل صحیح گفته است (۴/۱۲۹).
- ۲- مسند احمد (۳/۴۱۵) و (۴/۳۵۵) و علامه البانی آنرا در ارواء الغلیل صحیح گفته است (۴/۱۲۹).
- ۳- صحیح مسلم شماره (۱۱۴۲).
- ۴- مسند احمد (۲/۲۹۹) و سنن النسائی شماره (۲۹۵۸) و علامه البانی آنرا در صحیح سنن النسائی صحیح گفته ۲/۳۲۹.

فرمودند: (ای پسر خطاب! به مردم رفته اعلان کن که جز مؤمن کس دیگری داخل بهشت نمی‌شود) عمر فاروق رضی الله عنه فرمودند: من هم بلا فاصله بیرون آمده با آواز بلند چنین گفتم: آگاه باشید که جز مردمان مؤمن کسی دیگر وارد بهشت نمی‌شود^(۱).

همچنان آنحضرت صلی الله علیه و آله بلال رضی الله عنه را چنین دستور فرمودند: (ای بلال بلند شده به مردم اعلان کن که جز مؤمن کسی دیگر به بهشت داخل نمی‌شود)^(۲). به این مفهوم احادیث زیادی روایت شده است تا نصیحتی برای بندگان خدا و رفع مسئولیت در برابر خداوند جل جلاله و برپا نمودن حجت و برهان بر مردم و عظمت و منزلت ایمان را بیان نمایند، و اینکه خوشنودی و رضایت خداوند متعال تنها به ایمان حاصل می‌گردد، پس بدانیم که تنها مؤمنان اهل بهشت‌اند و مورد پاداش نیک خداوند جل جلاله می‌باشند اما غیر از آنان امید و آرزوی این نعمت‌ها را در دل نپرورانند و در جستجوی بدست آوردن آن جز از راه ایمان راه دیگری را نجویند، ورنه در آخرت هیچ بهره و نصیب خوشی برای ایشان نیست.

پس بر کسیکه حجت و برهان خداوند جل جلاله برپا شد و دعوت پیامبران به وی رسید سپس از قبول آن امتناع ورزیده و آنان را تکذیب نمود، و یا از فرمانبرداری پروردگار جهانیان امتناع ورزید و یا از جمله کسانی گردید که از آئین اسلام و هدایاتش روگردان شده و اعراض نموده است، پس نصیب و جایگاه چنین اشخاص در روز قیامت جز آتش چیز دیگری نخواهد بود و به سرانجام بدی دچار خواهند شد.

۱- صحیح مسلم شماره (۱۱۴) به روایت عمر بن الخطاب رضی الله عنه.

۲- صحیح بخاری شماره (۶۶۰۶) این لفظ در بخاری است، و صحیح مسلم شماره

(۱۱۱) از ابی هریره رضی الله عنه.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَبُوا بِبَايَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ ﴿٤٠﴾ لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٤٢﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولَ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ كُفْرُ الْجَنَّةِ أَورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾﴾ [الأعراف: ٤٠-٤٣]. «یقیناً کسانیکه آیات ما را تکذیب کردند و از پذیرش آن تکبر ورزیدند هرگز برای آنان دروازه‌های آسمان کشوده نمی‌شود و به بهشت در نمی‌آیند تا وقتی که شتر در سوراخ سوزن درآید - و این کار محال است - و بدین سان مجرمان را کیفر می‌دهیم آنان را از دوزخ فرسهاست و از بالایشان پوشش‌هاست و اینگونه بیداد گران را سزا می‌دهیم، و کسانیکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، هیچ‌کس را جز به قدر توانش مکلف نمی‌کنیم آن گروه همدم بهشتند، ایشان در آنجا جاودان می‌باشند، و هرگونه کینه را از سینه‌های‌شان می‌زداییم، از زیر قصرهای‌شان نهرها جاریست و می‌گویند: ستایش خدایی راست که ما را به این هدایت نمود و ما هرگز راه یابنده نبودیم اگر الله ما را هدایت نمی‌کرد، بی‌شک فرستادگان پروردگار ما به راستی و درستی آمدند، و ندا کرده شوند اینکه این بهشتی است که آنرا به پاداش آنچه انجام دادید، میراث یافته‌اید».

پس بهشت سرای اهل ایمان و فرمانبرداران رحمن است اما غیر آنان مانند ملحدینی که به خداوند ﷻ ایمان ندارند، و یا کافرانی که خداوند متعال و رسولش را تکذیب می‌کنند، و یا مشرکینی که با خداوند هم‌تائی گرفته آن را با خداوند ﷻ یکجا می‌پرستند، و یا منافقانی که در ظاهر خود را مؤمن

جلوه می‌دهند و در باطن کافرانند، اینها همه از خس و خاشاک و آتش افروز جهنم بوده و خداوند آنان را بطور دائم و جاودان و ابد الابد در آنجا مانده و نجات دهنده ندارند، زندگی آنان بی‌پایان بوده، مرگی هم نیست تا همچو وضع‌شان خاتمه یابد. عذاب و شکنجه آنان تخفیف ناپذیر بوده بلکه اضافه می‌شود، خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا﴾ ﴿النبا: ۳۰﴾. «پس بچشید که جز عذاب هرگز بر شما نمی‌افزایم».

اما اهل ایمان در بهشت جاودان خوش و مسرور بوده به ناز و نعمت‌های آن عیش و عشرت می‌کنند، بر ایشان آنچه دل‌های‌شان بخواهد و دیدگان‌شان از دیدن آن لذت برد آماده شده است و برای همیشه و ابد الابد در آنجا می‌مانند.

به این ترتیب مقام و الای ایمان و منزلت عالی آن ثابت و واضح و روشن می‌شود، زیرا ایمان از بزرگ‌ترین مطالب و از عالی‌ترین مقاصد و از شریفترین اهدافی است که بنده بوسیله آن خوشبختی دنیا و آخرت را کسب نموده و به هدف و غایت بزرگی که انتظار داشت می‌رسد، بوسیله ایمان به نعمت‌های بی‌پایان بهشت نایل آمده از غضب خداوند جبار و عذاب دردناک دوزخ در امان می‌ماند، بنده مؤمن بوسیله ایمانش خوشنودی پروردگارش را بدست آورده که هرگز بروی خشم نمی‌گیرد و در بهشت برینش از دیدن بر روی حضرت او تعالی بدون زیان و آسیبی لذت می‌برند، ثمره و آثار پرفیض ایمان که در بهشت به اهل ایمان مهیا شده و به آن نایل آمده‌اند بالاتر از شمردن و حساب است، روی هم رفته همه نیکوئی‌ها و نعمت‌ها از ایمان سرچشمه گرفته و بر آن مرتب است چنانکه همه خرابی‌ها و بدی‌ها و هلاکت نتیجه کمی یا زیان ایمان بنده می‌باشد، هرگاه ایمان شخص کامل باشد وی را به انجام واجبات و ترک هر آنچه حرام است کشانیده و از داخل شدن آتش مانع گردیده بدون حساب و عذاب داخل بهشت می‌سازد، و اگر

ایمانش ناقص باشد و واجبات را انجام ندهد و مرتکب اعمال نامشروع و حرام گردد، اینگونه ایمان صاحب خود را از همیشه و دائمی ماندن در آتش نجات می‌دهد، چنانکه از پیامبر خدا ﷺ احادیث بطور متواتر ثابت است کسیکه در قلبش چیزی از ایمان - هرچند اندک هم باشد - در آتش بطور همیشه نمی‌ماند^(۱)، و بعد از اینکه پلیدی‌های گناهان و کثافات معصیت‌های وی با آتش پاک گردید، سر نوشتش بسوی بهشت تعیین می‌گردد. پس منزلت و مرتبه مردم در آخرت نظر به زیادت و کمی ایمان یا وجود و عدم ایمان‌شان می‌باشد، و موفقیت انجام تنها بدست خداوند ﷻ بوده همه منت از آن او تبارک و تعالی است، چنانکه می‌فرماید: ﴿بَلِ اللَّهِ يُمْنٌ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَىٰكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [الحجرات: ۱۷]. «بلکه خداوند است که با هدایت کردن شما به ایمان بر شما منت می‌گذارد اگر راستگو باشید». لذا هنگامیکه اهل ایمان وارد بهشت شده مقام و مرتبه خود را گرفت به فضل و منت بزرگ خداوند ﷻ که برای‌شان ارزانی نموده است اعتراف می‌نمایند، قسمیکه خداوند ﷻ از زبان آنها حکایت می‌کند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولَ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۴۳]. «ستایش خدایی راست که ما را به این هدایت نمود و ما هرگز راه یابنده نبودیم

۱- از انس رضی الله عنه از پیامبر خدای تعالی روایت است که فرمودند: (کسیکه لایله إلا الله گفته باشد و در قلبش به اندازه دانه جو خیر باشد از دوزخ بیرون می‌شود، و کسیکه لایله إلا الله گفته باشد و در قلبش به اندازه دانه گندم خیر باشد از دوزخ بیرون می‌شود و کسیکه لایله إلا الله گفته باشد و در قلبش به اندازه ذره خیر باشد از دوزخ بیرون می‌شود) صحیح بخاری شماره (۴۴) و صحیح مسلم شماره (۳۲۵) و (۱۹۳).

اگر الله ما را هدایت نمی‌نمود، بی‌شک فرستادگان پروردگار ما به راستی و درستی آمدند، و ندا کرده شوند اینکه این بهشتی است که آن را به پاداش آنچه انجام دادید میراث یافته‌اید».

در این آیه مبارکه خداوند ﷻ دو مطلب را بیان نموده است: یکی ثنا و سپاس و اعتراف بهشتیان بر اینکه خداوند ﷻ این نعمت و منزلت بزرگ را نصیب‌شان گردانیده است، و دوم سببی که بوسیله آن به این منت بزرگ خداوندی نایل آمدند که عبارت از ایمان و اعمال ناشی از آن می‌باشد.

از خداوند ﷻ می‌خواهیم تا با دادن ایمان صادق و واقعی بر ما منت بگذارد و ما را با زیور و پیرایه ایمان آراسته گرداند و از مردمان راه‌یاب و هدایت شده بگرداند.

درس سیزدهم

وصیت‌ها و سفارش‌های متنوع

آنحضرت صلی الله علیه و آله در سخنان و موعظه‌های حجة الوداع به امور متعددی که نیاز مردم به آن ایجاب می‌کرد اشاره نمودند، این امور در راه اصلاح و بهبودی روابط بندگان با پروردگارشان، و مسائل ذات البینی و زندگی اجتماعی آنان نقش به سزائی دارد که در اینجا گنجایش تفصیل دادن آن نبوده لیکن بطور مختصر به برخی از این ارشادات اشاره می‌نمائیم:

اموریکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سخنرانی، موعظه و اندرزهای‌شان در این حج بر آن تأکید ورزیدند لزوم و پیروی از سنت مطهر و رهنمودهای ایشان و پیمودن راه و روش ایشان، و دوری جستن از امور نوپیدا و بدعت‌ها در دین، و منسوب نمودن سخنی بر آنحضرت صلی الله علیه و آله بدون علم، و دروغ بستن بر ایشان از روی قصد، و دوری و جدائی از هدایات آنحضرت صلی الله علیه و آله است. امام احمد رحمته الله در مسندش از عمرو بن مره رحمته الله نقل نموده که او باری از وی شنید که می‌گفت: یکی از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آنحضرت صلی الله علیه و آله بر شتر سرخی که جانب گوشش بریده بود ایستاده فرمودند: (آیا می‌دانید این کدام روز شماست؟ گفتیم: روز نحر (عید قربان) ... سپس حدیث را ذکر نمود که در ضمن آن چنین فرموده‌اند: (آگاه باشید همانا من قبل از شما بر سر حوض حاضر می‌شوم و شما را مشاهده می‌کنم، و من بر سایر امت‌ها به

زیادی شما افزونی می‌نمایم پس مرا روی سیاه نسازید^(۱)، آگاه باشید مرا دیده و از من شنیدید و شما در مورد من باز پرس خواهید شد، پس کسیکه بر من دروغ می‌بندد پس جایگیش را در دوزخ بجوید، آگاه باشید من مردان یا مردمانی را میرهانم، و کسانی از میان وارد شده‌گان ربنوده می‌شوند، من می‌گویم: ای پروردگار آنها یاران (از امت من اند!) به من گفته می‌شود: تو آگاهی نداری که آنها بعد از تو چه پدید آوردند؟^(۲) این خود اخطار شدیدی در مورد بدعت و نوآوری‌ها در دین و هوس رانی و دروغ بستن بر آنحضرت ﷺ بدون علم بوده و از جمله گناهان بزرگیست که موجب داخل شدن به آتش می‌گردد.

همچنان آن‌عه اموری را که آنحضرت ﷺ در حجة الوداع به مردم ابلاغ نمودند تشویق و ترغیب بر احسان و خوبی با والدین و پیوسته داشتن روابط با خویشاوندان و پرهیز و احتراز نمودن از تجاوز بر حقوق دیگران و اجتناب از لکه‌دار ساختن آبروها و غیبت گوئی آنان است. طبرائی رحمته الله در المعجم الکبیر از اسامه بن شریک رضی الله عنه نقل می‌کند که ایشان فرمودند: (مادرت و پدرت و برادرت و خواهرت سپس پائین‌تر از آنان (بر توحق احسان و نیکی دارند) فرمود: سپس مردمانی آمده گفتند: ای رسول خدا قبیلۀ بنی یربوع مردان ما راکشته‌اند؟ آنحضرت ﷺ فرمودند: (هیچ کسی بر دیگری تجاوز

۱- سندی: در تعلیقاتش بر سنن ابن ماجه فرمود: یعنی با از تکاب گناهان بسیار، صلاح و نیکوئی را از دست خواهید داد و در نتیجه شایسته و مایه افتخار من نخواهید شد (مترجم).

۲- مسند احمد ۴۱۲/۵، محققان این حدیث گفته‌اند: اسنادش صحیح است (۴۸۲/۳۴) این حدیث در سنن ابن ماجه شماره (۳۰۵۷) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است، و علامه البانی در صحیح سنن ابن ماجه آن را صحیح گفته است (۲۴۹۹).

نکند) سپس مردیکه سنگ ریختن بر جمره را فراموش کرده بود از ایشان پرسید؟ آنحضرت ﷺ فرمود: (بزن باکی ندارد) پس از آن دیگری آمده گفت: ای رسول خدا طواف را فراموش کردم، فرمودند: (طواف کن باکی ندارد) سپس شخصی آمد که قبل از ذبح قربانی سرش را تراشیده بود، ایشان فرمودند: (ذبح کن باکی ندارد) روای حدیث فرمود: در این روز هیچ سؤالی از آنحضرت ﷺ نشد مگر اینکه می‌فرمودند: (باکی ندارد باکی ندارد) سپس آنحضرت ﷺ فرمودند: (خداوند ﷻ اشکال و تنگی را دور گردانیده است، جز مردیکه از مسلمانی وام گرفته است پس در آن اشکال و نابودی است) و فرمودند: (هیچ مرض را خداوند ﷻ فرود نیاورده مگر اینکه دوایش را نیز فرود آورده است به جز پیری)^(۱).

همچنان از جمله مطالبیکه آنحضرت ﷺ از آن برحذر داشته‌اند جنایت بر دیگران است و هرکسی مرتکب جنایتی می‌شود عاقبت بد و کیفر کردار آن اعم از گناه و قصاص بر خودش برمی‌گردد. همچنان از مکر و حيله‌های شیطان برحذر داشتند، چون وی قوت ایمان و یکتاپرستی را دید، از وجود شرک میان نمازگذاران ناامید گردید. ناامیدی شیطان به این معنی نیست که وجود شرک ریشه‌کن شده باشد، ایشان آگاهی دادند که شیطان پیروانی خواهد داشت که او را در خواسته‌هایش اطاعت می‌کند. همچنان از سودخوری، ظلم و ستم نیز برحذر داشتند.

ابن ماجه رحمته الله از عمرو بن الأحوص رضی الله عنه نقل نموده که فرمود: من در حجة الوداع از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمودند: (ای مردم آگاه باشید، کدام روزی بسیار حرمت بزرگ دارد؟ - سه بار تکرار نمودند - گفتند: روز حج

۱- المعجم الكبير شماره (۴۸۴) و علامه البانی آنرا حسن گفته است، صحیح الجامع شماره (۱۴۰۰).

اکبر، فرمودند: پس خون‌ها و مال‌ها و آبروهای تان در میان تان حرام است مانند حرمت این روز شما، در این شهر شما، در این ماه شما، هان! جنایتکار جز بر خویش تجاوز نمی‌کند، همان! نباید تجاوزکاری بر فرزند خویش تجاوز کند، و نه فرزندی بر پدرش، آگاه باشید! همانا شیطان از اینکه در شهر شما مورد پرستش قرار گیرد برای همیشه ناامید شد، لیکن در کارهای تان که آن را کوچک می‌شمارید از اوطاعت خواهد شد و او هم بدان دل خوش خواهد کرد، آگاه باشید! هر خونی از خون‌های دوران جاهلیت هدر است، و اولین خونی را که بی‌اعتبار می‌شمارم خون ربیعه بن حارث است که در قبیلهٔ بنی لیث برای شیر خواره‌گی داده شده بود و بوسیلهٔ قبیلهٔ هذیل به قتل رسید، آگاه باشید هر سودی از سودهای دوران جاهلیت بی‌اعتبار است، اصل مال‌های تان از شماست، نه شما ستم کنید، و نه بر شما ستم می‌شود، آگاه باشید ای امت آیا تبلیغ نمودم؟ - سه بار تکرار نمودند - گفتند: آری، فرمودند: خداوندا! گواه باش، - سه بار تکرار نمودند -^(۱).

همچنان آنحضرت ﷺ واضح ساختند که خداوند میراث‌ها را در کتابش تقسیم نموده است و میراث هر انسانی را که نصیبش می‌گردد مشخص نموده است.

همچنان در مورد طفلیکه از راه نامشروع به دنیا می‌آید خبر دادند که آن طفل منسوب به مرد (شوهر) گردیده و زناکار رجم گردد، و از نسبت دادن شخص خود را به غیر پدرش منع نمودند.

چنانکه در مسند از عمرو بن خارجه رضی الله عنه روایت است که فرمود: آنحضرت ﷺ در منا سخنرانی ایراد نمودند در حالیکه بر شتر سوار بودند و

۱- سنن ابن ماجه شماره (۳۰۵۵) و علامه البانی در صحیح سنن ابن ماجه آن را صحیح گفته است (۲۴۹۷).

شتر نشخوار و لعاب خود را میان دوشانه‌ام می‌ریخت، فرمودند: (خداوند نصیب هر انسان را که میراث می‌برد تقسیم نموده است، پس وارث حق وصیت را ندارد، طفلیکه از راه نامشروع به دنیا می‌آید منسوب به صاحب بستر (شوهر) می‌گردد و زناکار سنگسار می‌گردد، آگاه باشید! آنکه خود را به غیر پدرش نسبت دهد و یا به غیر موالی‌اش، پس بر وی لعنت خدا و ملائکه و همه مردم باد، خداوند ﷻ در روز قیامت توبه و فدیهای از او نمی‌پذیرد^(۱). همچنان آنحضرت ﷺ از کوتاهی عمر دنیا و سپری شدن آن باتندی آگاهی دادند و اینکه نباید بنده به آن مفتون و مغرور گردد، این سخنان را قبل از غروب نمودن آفتاب در عرفه به مردم بیان نمودند: (ای مردم! از دنیای‌تان نسبت به آنچه که گذشته باقی نمانده است، جز به اندازه زمانی که از این روز شما نسبت به آنچه که از آن گذشته باقی مانده است)^(۲).

همچنان آنحضرت ﷺ مردم را به آرامش و نرمی و عدم شدت رانی امر نمودند، ایشان در هنگام بیرون آمدن از عرفات فرمودند: (ای مردم! آرامش و وقار را پیشه کنید)^(۳).

هنگامیکه جمعیت مردم به جمرات گرد آمده فشار دادند آنحضرت ﷺ فرمودند: (ای مردم! یکدیگرتان را نکشید، هرگاه سنگریزه می‌اندازید، پس

۱- مسند احمد ۱۸۶/۴، و سنن ابن ماجه شماره (۲۷۱۲) و علامه البانی آن را در صحیح الجامع شماره (۱۷۹۴) صحیح گفته است.

۲- مسند احمد ۱۳۳/۲ به روایت عبدالله بن عمد رضی الله عنه و تحقیق‌کنندگان گفته‌اند (۳۱۴/۱۰) این حدیث صحیح لغیره است.

۳- سنن النسائی شماره (۳۱۸) از اسامه بن زید رضی الله عنه و علامه البانی آن را در صحیح سنن النسائی صحیح گفته است ۳۴۶/۲.

مانند سنگریزه خذف (نه بسیار خورد و نه بسیار کلان) بیندازید^(۱)، همچنان امت را از شر فتنه دجال هشدار داده صفات او را ذکر نمودند، در صحیحین^(۲) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت شده که فرمود: ما در کنار پیامبر ﷺ با همدیگر از حجة الوداع صحبت می‌کردیم درحالیکه پیامبر ﷺ در میان مان تشریف داشتند و نمی‌دانستیم که حجة الوداع چیست؟ تا اینکه رسول الله ﷺ حمد خدا را گفته و بروی ثنا فرستادند، سپس از مسیح دجال صحبت نمودند و در مورد وی سخنرانی طولانی نموده چنین فرمودند: خداوند ﷻ هیچ پیامبری را نفرستاد مگر اینکه امت خود را از او (دجال) بیم داد، نوح علیه السلام و پیامبرانی که بعد از وی بودند از او بیم دادند، و اگر او در میان شما برآید و چیزی از امر وی بر شما پوشیده بماند، این پوشیده نمی‌باشد که خدای شما یک چشم نیست و چشم راست دجال کور است گوئی چشمش مانند دانه انگور برآمده است.

علاوه بر این اندرزهای ارزشمند و پندهای نیکو و دیگر وصیت‌ها و توجیه‌های سودمند را بخاطر اکمال دین و نصیحت امت بیان داشتند. پس خداوند تعالی بهترین اجر و پاداش وافر را از امت‌شان به ایشان بدهد و درود خداوند یکتا و فرشتگانش، و بندگان صالحش برایشان باد.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

۱- مسند احمد ۳۷۶/۶، و سنن ابی داود شماره (۱۹۶۶) از حدیث ام جندب الأردیه رضی الله عنها و علامه البانی آن را در صحیح الجامع شماره (۷۸۹۰) صحیح گفته است.

۲- صحیح بخاری شماره (۴۴۰۲) لفظ از بخاری، صحیح مسلم شماره (۱۶۹).